

رساله اول یوحنا

The First Epistle of John

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

June 29, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهی کتابمقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

مقدمه

«دعوت ما نه تقلید از راه رفتن مسیح بر دریا، بلکه پیروی از رفتار معمولی او است.»
- مارتین لوتر (Martin Luther)

الف) جایگاه منحصر به فرد در کائنات کتاب مقدس

رساله اول یوحنا همانند یک آلبوم عکس می‌باشد. این رساله افرادی را که اعضای خانواده الهی می‌باشند را معرفی می‌کند. همانگونه که فرزندان شبیه والدین خود می‌باشند، نیز فرزندان خدا نیز باید شبیه او باشند. این رساله تشابهات این دو را بیان می‌کند. وقتی شخصی فرزند خدا می‌شود، او حیات الهی - یعنی زندگی ابدی پیدا می‌کند. تمام کسانی که این حیات را دارا هستند، آن را به گونه‌ای بسیار روشن نشان می‌دهند. بعنوان مثال این افراد، عیسی مسیح را خداوند و نجات‌دهنده خود می‌دانند، خدا را دوست می‌دارند، فرزندان خدا را محبت می‌کنند، از فرامین خدا پیروی می‌کنند، و به دنبال گناه نمی‌روند. اینها برخی از نشانه‌های حیات ابدی می‌باشند. یوحنا رساله‌اش را نوشت تا کسانی که به این خانواده تعلق دارند بدانند که ایشان دارای حیات جاودان می‌باشند. (1 یوحنا 5:13)

اول یوحنا از بسیاری جهات رساله‌ای است متفاوت. اگرچه این رساله، نامه‌ای است حقیقی که عملاً ارسال شده است، ولی با این وجود نه نام نویسنده و نه نام گیرندگان آن مذکور است. بدون شک ایشان همدیگر را می‌شناخته‌اند. ویژگی دیگر این کتاب دوست‌داشتنی اینست که حقایق عمیق روحانی در قالب جملاتی کوتاه ولی عمیق و در عین حال با واژگانی ساده بیان شده‌اند. چه کسی گفته است که حقایق عمیق بایستی با واژه‌هایی پیچیده و سخت بیان شوند؟ نگرانی آنزمان است که برخی مردم نادانسته چیزهایی نامفهوم و درهم و برهم را به اسم موعظه‌ها و یا نوشته‌هایی «عمیق» مورد ستایش قرار می‌دهند. یوحنا مدتها تفکر و مطالعه صادقانه داشته است. آنچه که به ظاهر سبک تکرار به نظر می‌رسد در واقع تکرار اشاره‌ای است مختصر ضمن بیان تفاوتها - و این تفاوت‌های به ظاهر سایه‌وار است که باید مورد توجه قرار گیرد.

ب) نویسنده

شواهد خارجی مربوط به نویسنده اول یوحنا بسیار قدیمی و معتبر هستند. نقل قول‌هایی از رساله یوحنا، نویسنده انجیل چهارم، توسط این نویسندگان صورت گرفته است: ایرنائوس، کلمنت اسکندریه، ترتولیان، اوریجن و شاگردش دیونیسیوس.

نویسنده اول یوحنا هم مانند رساله به عبرانیان نام خود را ذکر نمی‌کند ولی برعکس عبرانیان، اول یوحنا از شواهد داخلی قانع کننده‌ای در مورد هویت نویسنده‌اش برخوردار است. چهار آیه اول نشان می‌دهند که نویسنده، مسیح را به خوبی می‌شناخته و با او اوقاتی را سپری کرده بوده است. این امر، امکان اینکه یوحنا رسول نویسنده رساله بوده است را با توجه به روایات همزمان و منطبق با آن بالا می‌برد. لحن رسولانه این نامه نیز این نظریه را تقویت می‌بخشد که: نویسنده با اقتدار و شفقت یک رهبر روحانی پیر («ای فرزندان من») و در عین حال با لحنی قاطع می‌نویسد. تفکر، کلمات («استوار»، «نور»، «تازه»، «حکم»، «کلمه» و ...) و عباراتی مثل («حیات جاودان»، «جان خود را در راه کسی نهدن»، «گذشتن از موت به حیات»، «نجات دهنده جهان»، «برداشتن گناهان»، «اعمال شریر» و غیره)، با انجیل چهارم و دو رساله دیگر یوحنا رسول منطبق هستند. به همین صورت، ساختار ساده و متقارن سبک عبری جملات در هر دو مورد یعنی انجیل چهارم و این رساله دیده می‌شود. به طور خلاصه، اگر ما انجیل چهارم را به عنوان کتابی نوشته یوحنا رسول بپذیریم نباید مشکلی با نسبت دادن این رساله به وی داشته باشیم.

ج) تاریخ نگارش

بعضی گمان می‌کنند که یوحنا سه نامه کانونی خود را در دهه 60 میلادی قبل از اینکه رومیان، اورشلیم را ویران کنند نوشته است. اکثر محققین تاریخی در اواخر قرن اول (80-95 میلادی) را پذیرفته‌اند. سبک پدرانۀ این رسالات با روایت قدیمی که می‌گوید یوحنا رسول سالخورده به میان جماعت کلیسایی رفته و می‌گوید: «ای فرزندان من، یکدیگر را محبت نمایید»، سازگار می‌باشد.

د) پس زمینه و موضوع

در زمانی که این نامه را می‌نوشت، فرقه کاذبی برخاسته بود که تحت عنوان «آئین گنوسی» (از واژه یونانی *gnōsis* به معنی معرفت، شناخت، عرفان) شناخته می‌شد. گنوسی‌ها مدعی بودند که مسیحی هستند ولی دانش بیشتری از سایر مسیحیان دارند و از تعالیم رسولان فراتر می‌باشند. آنها ادعا می‌کردند که یک شخصی نمی‌تواند کاملاً نجات یابد مگر حقایق عمیق‌تری از آنچه رسولان تعلیم می‌دادند را بنیان نهد. بعضی از ایشان تعلیم می‌دادند که ماده شریر است، و از این رو عیسی که انسان بود نمی‌توانست خدا باشد. آنها بین عیسی و مسیح فاصله‌ای قرار می‌دادند. «مسیح»، تجلی آسمانی بود که وقتی عیسی مرد ظاهر گشت ولی مسیح نمرد. آنها چنانچه مایکل گرین (Michael Green) تأکید می‌کند، اصرار داشتند که مسیح آسمانی خیلی مقدس و روحانی‌تر از این بود که با جسم انسانی در ارتباط همیشگی ناپاک شود. به طور خلاصه، آنها تجسم و اینکه عیسی همان مسیح است را انکار می‌کردند و یوحنا، خوانندگان را بر ضد تعالیم گنوسی‌ها هشدار

داده و نشان می‌دهد که ایشان مسیحیان حقیقی نیستند و اینکه عیسی مسیح، هم خدا و هم انسان است. یوحنا نشان می‌دهد که گنوسی‌ها نشانه‌های فرزندان حقیقی خدا را ندارند. بر طبق گفته یوحنا، یک شخصی یا فرزند خداست و یا نیست؛ هیچ زمینه ما بین وجود ندارد. به همین دلیل است که این رساله از چنین تضادهای زیادی مثل نور و تاریکی، محبت و نفرت، حقیقت و دروغ، مرگ و حیات، خدا و شیطان مملو می‌باشد. در همین حین باید توجه داشت که پولس رسول می‌خواهد به مردم اینها را بوسیله رفتار عادی ایشان توضیح دهد. برای مثال، او برای تشخیص بین مسیحیان و غیر مسیحیان بر یک عمل مجرد گناه نتیجه‌گیری‌اش را به اتمام نمی‌رساند بلکه بر خصوصیات یک شخص. حتی یک ساعت خراب نیز زمان درست را در هر بیست و چهار ساعت دو بار نشان می‌دهد! ولی یک ساعت خوب و درست، به طور مرتب زمان را درست نشان می‌دهد. پس رفتار هر روزه یک مسیحی، به طور عادی باید مقدس و عادلانه باشد و از این شخصیت می‌باشد که او به عنوان فرزند خدا شناخته می‌شود. یوحنا از کلمه شناختن زیاد استفاده می‌کند. گنوسی‌ها ادعا می‌کردند که حقیقت را می‌شناسند، ولی یوحنا در اینجا حقایق اصلی ایمان مسیحی را عنوان می‌کند که به طور قاطع شناخته شده است. او خدا را به عنوان نور (5:1)؛ محبت (4:8، 16)؛ حق (5:6)؛ و حیات (5:20) توصیف می‌کند. این توصیفات بدین معنا نیست که خدا یک شخصیت نمی‌باشد، بلکه بدین معناست که خدا منشأ این برکات است. یوحنا همچنین از خدا به عنوان خدای عادل سخن می‌گوید (2:29)؛ (3:7)؛ و خدای پاک (3:3)؛ و عاری از گناه (3:5).

اگر چه یوحنا از کلمات ساده‌ای استفاده می‌کند، افکاری که او بر آنها تأکید می‌کند عمیق و بعضی اوقات درکشان دشوار است. در حینی که ما این کتاب را مطالعه می‌کنیم، باید دعا کنیم که خداوند به ما کمک کند تا مفهوم کلامش را درک کنیم و از حقیقتی که در آن مکشوف کرده است اطاعت نماییم.

طرح کلی رساله اول یوحنا

1. سرآغاز: مشارکت مسیحی (1:1-4)
 2. ابزارهای برقراری مشارکت (1:5-2:2)
 3. نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند: اطاعت و محبت (2:3-11)
 4. مراحل رشد در مشارکت (2:12-14)
 5. دو خطر در راه مشارکت: جهان و معلمان دروغین (2:15-28)
 6. نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند (ادامه): عدالت، محبت، و اطمینان حاصل از آن (2:29-3:24)
 7. نیاز به تشخیص بین راستی و اشتباه (4:1-6)
 8. نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند (ادامه) (4:7-5:20)
- الف) محبت (4:7-21)

- (ب) آموزه صحیح (5:1 الف)
 (پ) محبت و اطاعتی که در پی دارد (5:1 اب-3)
 (ت) ایمانی که بر جهان غلبه می‌یابد (5:4، 5)
 (ث) آموزه صحیح (5:6-12)
 (ج) اطمینان از طریق کلام (5:13)
 (چ) اطمینان در دعا (5:14-17)
 (ح) دانش واقعیت‌های روحانی (5:18-20)
9. درخواست پایانی (5:21)

تفسیر

1. سرآغاز: مشارکت مسیحی (1:1-4)

1:1 بنیان اساسی کل مشارکت حقیقی، شخص عیسی مسیح خداوند است. هیچ مشارکت حقیقی نمی‌تواند با کسانی که نظریه غلطی راجع به او دارند وجود داشته باشد. دو آیه اول ازلی بودن و واقعیت تجسم او را تعلیم می‌دهند. همان شخصی که از ازل با خدای پدر بود به عنوان انسانی واقعی به این جهان آمد. واقعیت تجسم او بوسیله این حقیقت که رسولان صدای او را بشنوند، بر او با چشم‌هایشان نگریستند و عمیقاً بر آنچه دیده و شنیدند تفکر کردند و عملاً او را لمس نمودند نشان داده شده است. کلمه حیات یک خیال باطل نبود بلکه شخصی واقعی در بدنی جسمانی.

2:1 آیه دو تأکید می‌کند که او که نزد پدر بود و یوحنا وی را **حیات جاودان** می‌نامد، جسم شد و میان ما ساکن گردید و رسولان او را دیدند.

متن زیر به وسیله نویسنده ناشناسی نوشته شده و نشان می‌دهد که مفاهیم کاربردی این دو آیه در زندگی ما چیست: «خوشحالم که شناخت من از حیات جاودان بر پایه تفکر و تعمق فلاسفه یا حتی الهیدانان نیست بلکه بر پایه شهادت غیر قابل سرزنش کسانی که شنیدند، دیدند و او را در حین تجسم لمس نمودند. این نه رویایی شیرین بلکه حقیقتی ناب است که از روی مشاهده و دقت به طور واقعی ثبت شده است.»

3:1 رسولان، اخبار فوق‌العاده را مخفی نگه نداشته بودند و ما نیز نباید این کار انجام دهیم. آنها فهمیده بودند که اساس همه مشارکتها در اینجا یافت می‌شود و بنابراین ایشان آن را آزادانه و کامل بیان می‌کردند. همه کسانی که شهادت رسولان را بپذیرند با پدر و پسرش عیسی مسیح و همچنین با دیگر ایمانداران مشارکت خواهند داشت. چقدر فوق‌العاده است که گناهکاران، می‌توانند با خدای پدر و پسرش عیسی مسیح مشارکت برقرار کنند! و این دقیقاً همان حقیقتی است که در اینجا مد نظر ماست.

پسرش عیسی مسیح. عیسی و مسیح یک شخص هستند و این شخص، همان پسر خداست. عیسی، اسمی بود که در حین تولد او به وی عطا شد و از این رو از انسانیت کامل او سخن می‌گوید. مسیح

اسمی است که از او به عنوان یگانه مسح شده خدا، مسیح موعود، سخن می‌گوید. بنابراین، در نام عیسی مسیح، ما شهادت می‌دهیم که او انسان و خداست. عیسی مسیح انسان واقعی و خدای واقعی است (اعتقاد نامه نیقیه).

4:1 ولی چرا یوحنا در مورد موضوع مشارکت می‌نویسد؟ دلیلش آن این که خوشی ما کامل گردد. یوحنا فهمیده بود که جهان برای تدارک حقیقت و خوشی ابدی در قلب بشر ناتوان است. این خوشی تنها می‌تواند از طریق ارتباط مناسب با خداوند ایجاد گردد. وقتی شخصی در مشارکت با خدا و پسرش خداوند عیسی قرار می‌گیرد، خوشی عمیق و پایداری در خود می‌یابد که بوسیله شرایط زندگی نمی‌تواند مورد لطمه قرار نمی‌گیرد. چنانچه شعری می‌گوید: «منشأ همه سرودهای او در آسمان بالای سر اوست.»

2. مفاهیم برقراری مشارکت

5:1 مشارکت، توصیف کننده وضعیتی است که دو و یا چند شخص در موردی سهم می‌شوند. این یک رابطه مشارکتی یا صمیمانه است. یوحنا حالا از خوانندگان می‌خواهد تا با خدا مشارکت داشته باشند. در انجام این امر، او از تعالیم خداوند عیسی مسیح که در حینی که بر روی زمین بود داده بود، استفاده می‌کند. اگر چه خداوند دقیقاً این کلمات را نقل قول نکرده، ولی خلاصه و مفهوم تعالیم او این است که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. او منظور از این عبارت این است که خدا کاملاً مقدس و کاملاً عادل و کاملاً پاک است. خدا نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی با گناه سازش کند. هیچ چیز از چشمان او مخفی نیست، بلکه «همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد» (عبر 4:13).

6:1 او ادامه می‌دهد تا شخص بداند که در مشارکتش با خدا، هیچ گناهی مخفی نیست. نور و ظلمت نمی‌توانند هم‌زمان در حیات یک شخص وجود داشته باشند، همانطور که نمی‌توانند با هم در یک مکان یا یک اتاق باشند. اگر انسانی در ظلمت قدم بر می‌دارد، با خدا مشارکت ندارد. انسانی که می‌گوید با خدا مشارکت دارد و از روی عادت در ظلمت سلوک می‌کند هرگز نجات نیافته است.

7:1 از طرفی دیگر، اگر شخصی در نور سلوک کند می‌تواند با خداوند عیسی مسیح و دیگر مسیحیان مشارکت داشته باشد. تا جایی که به متن یوحنا در اینجا بستگی دارد، انسان یا در نور است یا در ظلمت. اگر او در نور است، عضو خانواده الهی می‌باشد. اگر در ظلمت است، چیزی برای ارتباط با خدا در او وجود ندارد چون او ظلمت است و هیچ ظلمت در خدا وجود ندارد. آنانی که در نور سلوک می‌کنند، یعنی کسانی که مسیحی هستند، با یکدیگر شراکت داشته و خون پسر خدا عیسی مسیح ایشان را از هر گناه دائماً پاک می‌سازد. تمامی بخشش خدا بر پایه عدالتی است که در خون پسر او که در جلجتا ریخته شد یافت می‌شود. آن خون خدا را قادر ساخت تا بر پایه عدالت گناهان ما را

ببخشاید را کسب کنند، گناهانشان را به خدا اعتراف کرده ولي یوحنا در آیه 9 با این مسئله سروکار دارد.

8:1 همچنین مشارکت با خدا مستلزم این است که ما از خویشتن شناختی حقیقی داشته باشیم. برای مثال، انکار اینکه ما طبیعت کهنه‌ای داریم یعنی فریب دادن خود و ناراستی. توجه داشته باشید که یوحنا بین گناه (آیه 8) و گناهان (آیه 9) تمایز قائل می‌شود. گناه به طبیعت فاسد و بدی ما اشاره دارد. گناهان به کارهای بدی که از ما سر می‌زند اشاره دارند. آنچه ما هستیم عملاً بدتر از آن کارهایی است که انجام می‌دهیم. ولي، خداوند عیسی مسیح را سپاس که به جهت گناه گناهان ما مُرد. تغیر گرایش به معنی از بیخ‌گندن طبیعت گناه آلود نیست. بلکه به معنی ایجاد طبیعتی آسمانی و تازه با قدرت غلبه بر گناه درونی می‌باشد.

9:1 برای اینکه ما هر روزه در مشارکت با خدا و دیگر ایماندارن زیست کنیم باید به گناهانمان اعتراف کنیم: گناهان عمدی، گناهان غفلتی، گناهان فکری و ذهنی، گناهان عملی و گناهان مخفی و گناهان عمومی. ما باید آنها را بیرون کشیده و به حضور خدا بیاوریم و آنها را به نام عنوان کرده و بر شد آن گناهان در کنار خدایستیم و آنها را ترک نماییم. بله، اعتراف حقیقی مستلزم ترک کردن گناهان است: «هر که گناه خود را بپوشاند، برخوردار نخواهد شد؛ اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت» (امثا 28:13).

وقتی ما اینگونه به گناهانمان اعتراف کنیم می‌توانیم این وعده را دریافت کنیم که خدا امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد. او امین است یعنی او وعده داده که ما را ببخشد و در وعده‌اش استوار خواهد ماند. او عادل است تا ما را بیامرزد چونکه پایه و اساس عادلانه برای بخشش ما در کار نیابتی خداوند عیسی مسیح بر روی صلیب یافته است. او نه تنها آمرزش ما را تضمین می‌کند بلکه همچنین ما را از هر ناراستی پاک می‌سازد.

آمرزشی که یوحنا در اینجا از آن سخن می‌گوید آمرزش پدرانه است و نه یهودی. آمرزش یهودی یعنی آمرزش از مجازات گناهان، که گناهکار آنها در زمان ایمان آوردنش به خداوند عیسی مسیح کسب می‌کند. این آمرزش، یهودی خوانده شده چون یوسيله خدا که در داوری عمل می‌کند ضمانت شده است. ولي راجع به گناهانی که شخصی پس از تغیر گرایش مرتکب می‌شود چطور؟ تا جایی که به مجازات مربوط می‌شود، بهای آن بوسيله خداوند عیسی مسیح بر روی صلیب در جلجتا پرداخت شده است. ولي تا جایی که به مشارکت در خانواده الهی مربوط می‌شود، مقدسین گناهکار نیاز به آمرزش پدرانه دارند یعنی آمرزش پدر آسمانی. او بوسيله اعتراف گناه، این آمرزش را به فرزندانش عطا می‌کند. ما آمرزش گناهان را فقط یکبار نیاز داریم؛ که شامل مجازات همه گناهانمان می‌شود - گذشته، حال و آینده ولي نیاز ما به آمرزش پدرانه در طول زندگی مسیحیمان ادامه می‌یابد.

وقتی که ما گناهان خود را اعتراف می‌کنیم، ایمان داریم که بر طبق اقتدار کلام خدا، او ما را بخشیده و اگر او ما را می‌آمرزد، ما نیز باید خودمان را ببخشیم.

10:1 بالاخره، برای برقراری مشارکت با خدا ما نباید اعمال گناه آلود خود را مرتکب می‌شویم، انکار نماییم. گناه مکرراً در کلامش عنوان کرده که همه گناه کرده‌اند. انکار این مطلب به معنی دروغگو خطاب کردن خداست. این يك مخالف مستقیم با کلام اوست، و انکار کامل دلیل آمدن، رنج‌کشیدن و مضراب و مرگ عیسی مسیح می‌باشد.

پس ما مشاهده می‌کنیم که داشتن مشارکت با خدا مستلزم داشتن زندگی‌های بدون گناه نیست، بلکه مستلزم این است که تمامی گناهان ما به حضور او آورده شده، اعتراف گردید و ترك کردند. این یعنی که ما باید درباره گناهانمان کاملاً صادق باشیم، و هیچ گونه ریاکاری یا مخفی کردن از آنچه که واقعاً هستیم نباید در ما باشد.

1:2 یوحنا، معیار کامل خدا برای قومش را به ما ارائه می‌دهد، و تدارک پرشکوه او برای مواقع شکست را نیز بیان می‌کند. فرزندان من به همه اعضای خانواده الهی اشاره می‌کند. معیار کامل خدا با این عبارت بیان شده است: این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. چون خدا کامل است، معیار او برای قومش کمال است. اگر او خدا نبود می‌گفت: «این را به شما می‌نویسم تا شما تا جایی که می‌شود گناه نکنید». خدا نمی‌تواند از گناه چشم پوشی کند پس معیار کامل خود را به عنوان هدف در پیش روی ما قرار می‌دهد. خداوند عیسی مسیح این را در ارتباط با زنی که در حین عمل زنا گرفتار شده بود نیز انجام داد؛ او گفت: «من نیز تو را محکوم نمی‌کنم، برو دیگر گناه مکن».

خداوند چهارچوب ما را می‌شناسد. او به ما یادآور می‌شود که ما خاکستر هستیم و از این رو تدارکی با شکوه برای مواقع شکست به جهت ما دیده است. این امر را در این کلمات می‌توان مشاهده کرد: «و اگر کسی گناهی کند، شفيعي داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل». شفيعي کسی است که در زمان نیاز به یاری شخص دیگر می‌آید. این دقیقاً همان کاری است که خداوند عیسی مسیح در زمان انجام گناه برایمان انجام می‌دهد. او فوراً نزد ما آمده تا ما را در مشارکت با خود احیا سازد. توجه داشته باشید که در اینجا نمی‌گوید: «اگر هر انسانی گناه کند...» خداوند به عنوان شفيعي ما در پی رساندن ما به جایی است که ما گناهانمان را اعتراف کرده و ترك نماییم.

نکته بسیار فوق‌العاده‌ای در این آیه هست که ما نباید آن را نادیده بگیریم. در اینجا می‌گوید: «و اگر کسی گناهی کند، شفيعي داریم نزد پدر». در اینجا نمی‌گوید نزد خدا بلکه نزد پدر. او همچنان پدر ماست اگر چه گناه کرده باشیم. این به ما حقیقت مبارکی را یادآور می‌شود که بر طبق آن اگر چه گناه مشارکت ایماندار را خدشه دار می‌سازد، ولی ارتباط او را از بین نمی‌برد. وقتی شخصی تولد تازه می‌یابد، به فرزند خدا مبدل می‌شود. تولد چیزی است که نمی‌توان نادیده گرفته شود. از این

رو پس از تولد تازه، خدا پدر ایماندار می‌شود و هیچ چیز نمی‌تواند بر رابطه آنها تأثیر بگذارد. شاید پسری، پدرش را رسوا سازد ولی او هنوز از طریق حقیقت تولد، پسر پدرش می‌باشد.

توجه داشته باشید که شفیع ما، عیسی مسیح عادل است. این خوب است که ما یک مدافع عادل داشته باشیم. زمانی که شیطان بر ضد ایمانداري يك سري ادعا جمع آوري می‌کند، خداوند عیسی مسیح می‌تواند به کار تمام شده‌اش در جلجتا اشاره کند و بگوید: «آنها به حساب من بگذارید».

2:2 و خداوند عیسی مسیح تنها شفیع ما نیست، بلکه او کفاره به جهت گناهان ما نیز هست. این یعنی که او با مرگ خود برای ما، آزادی از گناه و گناهانمان را مهیا نموده تا ما در رابطه با خدا احیا شویم و هرگونه مانعی را در سر راه مشارکت ما با خدا قرار دارد را بردارد. خدا می‌تواند بر ما رحم کند چون مسیح مطالبه عادلانه او را تحقق بخشید. معمول نیست که یک شفیع (وکیل)، بهای گناهان موکل خود را بپردازد؛ ولی این حقیقتاً همان کاری است که خداوند ما انجام داد و چشمگیرتر از همه، او بوسیله قربانی خود این کار را انجام داد.

یوحنا اضافه می‌کند که کفاره او نه تنها به جهت گناهان ما بلکه به جهت تمام جهان نیز کافی است. این امر بدین معنا نیست که تمام دنیا نجات یافته است. بلکه بدین معناست که کار خداوند عیسی برای نجات تمامی دنیا کافی می‌باشد، ولی این کار تنها برای کسانی مؤثر واقع می‌شود و به نجات ختم می‌گردد که عملاً ایمانشان را در خداوند عیسی مسیح نهاده‌اند. به خاطر همین است که انجیل را می‌توان به تمامی دنیا ارائه کرد. ولی اگر همه انسانها به طور خودکار نجات یافته‌بودند، دیگر هیچ نیازی به موعظه انجیل برای ایشان نبود.

نکته قابل توجه اینست که نوشته بالای صلیب مسیح به عبری — یعنی زبان قوم برگزیده خدا — و نیز به یونانی و لاتین، که زبانهای اصیل و شناخته‌شده برای دنیای آن زمان بودند، نوشته شده بود. در واقع این نوشته به تمام جهان اعلام می‌کرد که عیسی مسیح تنها نجات دهنده تمام انسانها در تمام دنیا می‌باشد.

3. نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند:

اطاعت و محبت (2:3-11)

3:2 یوحنا می‌خواهد نشانه‌های کسانی را عنوان کند که در مشارکت مسیحی هستند. اولین نشانه، اطاعت است. ما می‌توانیم در رابطه با خدا اطمینان داشته باشیم اگر زندگیمان با آرزوی قلبی برای انجام اراده او عجین باشد. این آیات بدون شك در برابر گنوسی‌هایی که ادعا می‌کردند شناخت ولاتری از خدا دارند به مسیحیان كمك می‌کرد ولی نه به کسانی که علاقه کمی برای حفظ احکام خداوند داشتند. یوحنا نشان می‌دهد که چنین شناختی پوچ و بی‌ارزش است.

یوحنا اطاعت ایماندار را در طریقی سه جانبه توضیح می‌دهد — نگه داشتن احکام او (آیه 3)؛ نگه داشتن کلامش (آیه 5)؛ سلوک کردن در مسیر وی (آیه 6). در این تفکر روند معینی وجود دارد. نگه داشتن احکام یعنی اطاعت از خداوند عیسی چنانچه در مفهوم عهدجدیدی آن می‌توان دید. نگه داشتن کلام او به معنی تنها اطاعت از آنچه مکتوب است نمی‌باشد بلکه آرزویی قلبی برای خشنود ساختن وی. سلوک کردن در مسیر وی یعنی تجلی کامل معیار خدا برای قومش؛ این یعنی زندگی کردن بر طبق زندگی عیسی.

4:2 یوحنا به طور ضمنی نمی‌گوید که زندگی مسیحی شامل عدم اطاعت از اراده خدا نیز می‌باشد، بلکه یک مسیحی از روی عادت می‌خواهد احکام او را نگه دارد و آن اعمالی را انجام دهد که از نظر خدا خشنود کننده هستند. یوحنا از نیت زندگی شخصی سخن می‌گوید. اگر کسی می‌گوید که خدا را می‌شناسد ولی احکامش را نگه نمی‌دارد، پس واضح است که حقیقت را نمی‌گوید.

5:2 از طرفی دیگر، وقتی ما کلام او را نگه می‌داریم، پس محبت او در ما کامل شده است. محبت خدا به محبت ما نسبت به خدا اشاره نمی‌کند، بلکه به محبت او نسبت به ما. تعلیم در اینجا این است که محبت خدا برای ما به سوی هدف آن در حرکت است اگر ما در پی نگه داشتن کلام او باشیم. این امر، حد او را به کمال رسانده و اطاعت از خدا را ایجاد می‌کند.

6:2 بنابراین، هر که می‌گوید که در وی می‌مانم، باید به همان طریقی که خداوند عیسی مسیح سلوک می‌نمود، او نیز سلوک کند یعنی همان طریقی که در چهار انجیل به عنوان الگو و راهنمایی ما ثبت شده است. این حیاتی نیست که ما بتوانیم به قوت و یا قدرت خود آن را بدست آوریم، بلکه تنها از طریق قدرت روح القدس امکانپذیر است. مسئولیت ما این است که از زندگیهایمان روی گردانده و به او اجازه می‌دهیم تا حیاتش را در ما و از طریق کا جاری سازد.

7:2 نشانه مهم دیگر ایمانداران، محبت برادرانه است. یوحنا می‌گوید که این یک حکم تازه نیست که نوشته شده بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشته‌ایم. به بیانی دیگر، خداوند عیسی مسیح به شاگردانش محبت به یکدیگر را از ابتدای خدمت زمینی‌اش تعلیم داده بود.

گنوسی‌ها همیشه تعالیم خود را به عنوان تعالیم تازه به رخ می‌کشیدند. ولی یوحنا رسول به خوانندگانش تأکید می‌کند که همه چیز را با تعلیم خداوند عیسی مسیح مورد آزمایش قرار دهند. همیشه خطر دور شدن از ابتدا وجود داشته است. یوحنا می‌گوید: «به عقب‌بازگردید و حقیقت را خواهید شناخت».

8:2 بله، این حکم تنها یک حکم کهنه نیست، بلکه در آن مفهومی هست که آن را تازه می‌سازد. وقتی خداوند عیسی مسیح در اینجا بود، فقط به شاگردانش تعلیم نداد که یکدیگر را محبت نمایند، بلکه او بدیشان نمونه‌ای داد که این محبت چه مفهومی دارد. زندگی او با محبت برای دیگران عجین شده بود. حکم در او و در وی حق بود. ولی حالا مفهومی وجود دارد که بر طبق آن

حکم کهنه، تازه است. در این حکم، این محبت فقط در خداوند عیسی مسیح حق میست بلکه در ایماندارن نیز. این مسیحیان قبلاً کافر بودند و در تنفر و شهوت زندگی می‌کردند. حالا ایشان قانون عظیم محبت به دیگران را در زندگی‌هایشان مجسم ساخته بودند.

از این رو تاریکی در گذر است در هر جایی که انسانها نور انجیل را دریافت می‌کنند. تاریکی هنوز ناپدید نشده چون بسیاری هنوز مسیحی نشده‌اند ولی مسیح، نور حقیقی، الان می‌درخشد، و هر جایی که گناهکاران به سوی او روی گردانند نجات خواهند یافت و ایمانداران دیگر را محبت خواهند کرد.

2:9-11 در آیات 9-11 ما تضاد بین محبت حقیقی و محبت کاذب را مشاهده می‌نمایم. اگر کسی ادعا می‌کند که یک مسیحی است ولی هنوز از کسانی که مسیحی حقیقی هستند نفرت دارد، این نشانه مطمئنی است از اینکه او تا حال در تاریکی است. این عبارت آخر نشان می‌دهد که در اینجا لغزش مد نظر نیست. شخص در آنچه که همیشه بود ادامه می‌دهد، اسماً، نجات نیافته. از طرفی دیگر، شخصی که برادر خود را محبت می‌نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. این می‌تواند بدین معنا باشد که آن شخص در خطر لغزش قرار ندارد، یا اینکه او دیگران را لغزش نمی‌دهد. هر دو تفسیر درست است. اگر یک مسیحی واقعاً در ارتباط با خداوند زندگی می‌کند، نور، مسیر او را روشن می‌سازد، و هیچکس دیگری لغزش نمی‌خورد چون هیچ اختلافی بین ادعای او و عملش وجود ندارد. گنوسی‌ها تنفر عمیقی از کسانی داشتند که نسبت به کلام خدا صادق بودند. این ثابت می‌کند که آنها در تاریکی بوده و در تاریکی راه می‌روند و نمی‌دانند که کجا می‌روند زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. یوحنا رسول در حینی که از محبت برادرانه سخن می‌گوید، حالا خطاب کردن اعضای خانواده الهی را در دستور کار قرار می‌دهد.

4. مراحل رشد در مشارکت (2:12-14)

2:12 او اول از همه تمامی خانواده را با عبارت ای فرزندان خطاب می‌کند. در اینجا هیچ تفکری راجع به سن و سال یا رشد روحانی مطرح نیست. یوحنا دارد راجع به همه کسانی که به خداوند تعلق دارند سخن می‌گوید، و این امر از بقیه آیه ثابت می‌شود: زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شده است. این راجع به همه مسیحیان صادق است. این چیز جالبی است که ما بدانیم یعنی اینکه ما در حال حاضر میراث خود را که رهایی کامل از گناهانمان است دریافت کرده ایم. همچنین توجه داشته باشید که گناهان ما بخاطر اسم او آمرزیده شده است. این بخاطر مسیح است که خدا گناهان ما را آمرزید.

2:13 پدران به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که او را که از ابتدا است می‌شناسند، یعنی ایمانداران بالغی که مشارکت شیرین با پسر خدا را می‌شناخته و با او نشست و برخاست داشته‌اند.

جوانان در خانواده روحانی به داشتن خصوصیات چون قدرت و توانایی و نبرد معروف هستند. الان زمان مبارزه و کشتی گرفتن با دشمن است. ای جوانان، ... که بر شریر غلبه یافته‌اید. غلبه جوانان بر شریر بدین دلیل بود که آنها سر پیروزی را آموخته بودند: «نه من، بلکه مسیح که در من ندگی می‌کند». فرزندان من، نوایمانان هستند. شاید آنها زیاد نمی‌دانند، ولی پدر را می‌شناسند.

14:2 وقتی یوحنا خطابه خود به پدران را تکرار می‌کند، همان عبارت آیه قبل را بیان می‌کند. این امر بدین دلیل است که آنها در تجربه روحانی، بالغ شده‌اند. مجدداً جوانان به عنوان کسانی که در خداوند و در قوت او توانا هستند خطاب شده‌اند. آنها بر شریر غلبه یافتند چون کلام خدا در آنها ساکن بود. خداوند عیسی مسیح قادر بود تا بر شیطان در بیابان غلبه کند و اینکار را بوسیله نقل قول از نوشته‌های کتاب مقدس انجام داد. این آیه بر اهمیت تغذیه مداوم از کتاب مقدس و آماده داشتن کلمات آن برای دفع کردن حملات شیطان تأکید می‌کند.

5. دو خطر در راه مشارکت: جهان و معلمان دروغین (28-15:2)

در آیات 15-17: ما شاهد نوشته‌ای مقتدر بر ضد جهان و همه تعالیم غلط آن هستیم. شاید این قسمت به طور خاص برای جوانان نوشته شده باشد، یعنی کسانی که جهان بطرز خاص برای ایشان جذابیت دارد ولی این هشدارها به طور ضمنی مربوط به تمامی قوم خداوند می‌شود. جهان در اینجا، کره خالی نیست که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم، یا خلقت طبیعی ما. بلکه سیستمی است که انسانها با تلاش خود برای خوشحال شدن بدون مسیح برای خود ساخته‌اند. این امر می‌تواند شامل جهان فرهنگی، جهان اپرا، هنر، تحصیلات - به طور خلاصه، هر قملرویی که خداوند عیسی به آن دعوت نشده و مورد محبت قرار نمی‌گیرد، باشد. شخصی جهان را اینگونه تعریف کرده است: «از آنجا که جامعه بشری بر پایه غلطی شکل گرفته، و با آرزوهای خودخواهانه و ارزشهای غلط ساخته شده است».

15:2-16 به طور ساده به ما هشدار داده شده است که دنیا و آنچه در دنیاست را دوست نداشته باشیم، و این به یک دلیل ساده است چون دنیا با محبت پدر همساز نیست. همه کسانی که دنیا را دوست دارند به عنوان کسانی که محبت پدر در ایشان نیست توصیف شده‌اند. شهوت جسم، خواهش چشم و غرور زندگانی خصوصیات کسانی است که دنیا را دوست دارند. شهوت چشم به اَشدهای جسمانی درونی طبیعت فاسد ما اشاره می‌کند. خواهش چشم به طور ضمنی به آرزوی شریرانه ما برای داشتن آن چیزهایی که می‌بینیم اشاره دارد. غرور زندگانی، جاه طلبی غیر مقدس است که انسان برای مطرح ساختن و جلال دادن خودش، آنرا می‌خواهد. این سه عنصر دنیوی در گناه حوا دیده می‌شوند. درخت برای خوردن نیکو بود؛ این شهوت جسم است. درخت در نظر او خوشنما

بود؛ این خواهش چشم است. درخت به نظر دانش افزا می‌آید؛ این توصیف کننده غرور زندگانی است.

چنانچه شریر ضد مسیح است، و جسم دشمن روح، پس دنیا نیز با پدر خصومت دارد. شهوت، خواهش و غرور از پدر نیستند بلکه از جهان می‌باشند. یعنی، اینها از پدر نشأت نگرفته‌اند بلکه منشأ خود را در دنیا یافته‌اند. بیابان، دنیوی بودن یعنی دوست داشتن چیزهای فانی. قلب بشر هرگز نمی‌تواند با این چیزها ارضا شود.

17:2 دنیا و شهوات آن گذرا هستند. وقتی بانکی در حال ورشکستگی است، مردم باهوش در آن سرمایه گذاری نمی‌کنند. وقتی بنیان، لرزان است، بنایان باهوش ادامه نمی‌دهند. تمرکز کردن بر این جهان مثل بازچینی صندلیهای عرشه‌ی کشتی تایتانیک است. پس مردم حکیم برای جهانی که در گذر است زندگی نمی‌کنند. لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند. این اراده خداست که ما را از وسوسه چیزهایی که در گذر است می‌رهاند. این آیه، اتفاقاً، آیه زندگی دوایت مودی (D. L. Moody) مبشر بزرگ بود و بر سر قبرش نیز نوشته شد: «کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند».

18:2 آزمایش دیگری برای تشخیص کسانی که در مشارکت مسیحی هستند، آزمایش تعلیمی است. موضوع، بوسیله هشداري خطاب نوایمانان بر ضد معلمین کذب به معرفی شده است. نوایمانان به طور خاص در برابر دروغهای دجال حساس می‌باشند. به خوانندگان یوحنا تعلیم داده شده بود که دجال پیش از آمدن مسیح در زمان مناسب ظاهر خواهد شد و ادعا خواهد کرد که مسیح است. درست چنانچه وقایع آینده برایشان سایه می‌افکند، برخاستن دجال نیز در اشکال مختلف ظاهر خواهد شد. این دجالان معلمین کذب‌های بودند که انجیل و مسیح غلطی را ارائه می‌دادند. این چشمگیری است که در روزگار ما فرهنگ‌هایی زیادی هستند که مسیح را رد می‌کنند و همه اینها بر این حقیقت شهادت می‌دهند که آمدن نجات دهنده نزدیک است.

19:2 این معلمین کذب که ادعا می‌کردند مسیحی هستند زمانی با رسولان همکار بودند. بهرحال، آنها قبلاً ایمانداران حقیقی نبودند و این را با خارج شدن از مشارکتشان نشان دادند. زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند. در اینجا ما می‌آموزیم که ایمان حقیقی همیشه کیفیت پایداری دارد. اگر شخصی واقعاً تولد تازه یافته باشد، برای خداوند می‌دود. این امر بدین معناست که ما با صبر تا به آخر نجات یافته‌ایم بلکه کسانی که تا به آخر صبر کند واقعاً نجات خواهند یافت. معلمین کذب بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند.

20:2 ولی این امر سئوالی در ذهن ما بر می‌انگیزد: «چگونه یک نوایمان می‌تواند حقیقت و کذب را شناسد؟ جواب این است که ما از آن قدوس، مسح را یافته‌ایم و هر چیز را می‌دانیم، و این مسح به روح القدس اشاره می‌کند و از یگانه قدوس صادر می‌شود، خداوند عیسی مسیح. وقتی شخصی نجات یابد، روح القدس در او ساکن می‌شود، و قادر می‌گردد که بین حقیقت و کذب را تشخیص

دهد. وقتی یوحنا به خوانندگان جوانش می‌گوید: «هر چیز را می‌دانید»، منظورش مفهوم مطلق نیست. آنها دانش کامل ندارند، بلکه قادرند تشخیص دهند که چه چیزی حقیقت و چه چیزی کذب است. از این رو جوانترین و ساده ترین ایمانداران قابلیت تشخیص مسائل آسمانی را دارند که فلاسفه نجات نیافته ندارند. یک مسیحی می‌تواند بر روی زانوهایش چیزهایی را ببیند که مردم دنیوی بر روی پنجه‌هایش قادر به دیدن آنها نیستند. در قلمروی جسمانی، وقتی بچه‌ای متولد می‌شود، یکبار برای همیشه به او استعدادهاي بشري عطا می‌شود. او چشمان، دستها، پاها و مغز دارد. او هرگز بعداً اینها را دریافت نمی‌کند. اگر چه آنها رشد می‌کنند، ولی کلیت شخص در همان ابتدا اشکل می‌گیرد. پس شخصی که تازه تولد تازه می‌یابد نیز همینطور است. او در آن واحد همه استعدادهايی که تا ابد آنها را خواهد داشت دریافت خواهد کرد، اگر چه امکان رشد آنها وجود دارد.

21:2 یوحنا اینها را نوشت چون خوانندگان نسبت به راستی گمراه بودند، بلکه تا ابدیشان حقیقتی را که می‌دانند ثابت کند و بدیشان یادآوری کند که هیچ دروغی از نادرستی نیست. گنوسی‌ها تعالیمی می‌دادند که بر خلاف خدا بود، و از این رو این تعالیم غلط بودند. دروغ اصلی ایشان، که پایه تعالیم ایشان بود، انکار مسیح بودن عیسی بود. چنانچه در مقدمه نشان داده شد، آنها تعلیم می‌دادند که عیسی یک انسان معمولی بوده و اینکه مسیح در حین تعمید بر عیسی قرار گرفته بود. این دروغ بزرگ بعضی از فرهنگهاي امروزي است. کتابمقدس در همه جا تأکید می‌کند که عیسی عهد جدید همان خداوند (یهوه) عهد عتیق است. این درست نیست که بگوییم مسیح بر عیسی وارد شد بلکه عیسی، مسیح است.

22:2 یوحنا مراقب است تا خوانندگانش بدانند انکار اولوهیت خداوند عیسی یعنی انکار پدر. بعضی از مردم فکر می‌کنند و دوست دارند این عقیده را داشته باشند که خدا را می‌پرستند، ولی نمی‌خواهند که کاری با خداوند عیسی مسیح داشته باشند. یوحناي رسول می‌گوید: «آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید».

23:2 در یوحنا 8:19؛42، عیسی گفت کسانی که اولوهیت او را نمی‌پذیرند پدر را نمی‌شناسد. یوحنا مشابهاً می‌گوید: «کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد». شما نمی‌توانید پدر را داشته باشید بدون اینکه پسر را داشته باشید. این همان پیغمبی است که باید همه موحدان، پیروان علم مسیحی، مسلمانان، مدرنیستها، شاهدان یهوه و یهودیان بدانند.

24:2 سپر نجات نوایمانان در برابر معلمین کذب است که اجازه دهنده آنچه از ابتدا شنیدند در ایشان ثابت بماند. این به تعالیم خداوند عیسی و همه رسولانش اشاره می‌کند. امنیت عظیم ما نزدیک ماندن به کلام خداست. ما باید همه چیز را با آنچه کتابمقدس می‌گوید بسنجیم. اگر تعلیمی با کتابمقدس سازگار نیست، پس ما باید آن را رد کنیم. چنانچه آیرونساید

(Ironsides) گفته است: «اگر تعلیمی تازه باشد، درست نیست، و اگر درست است دیگر تازه نیست».

25:2 وقتی ما در تعلیم مسیحی ثابت بمانیم، دلیل واقعی بودن ایمانمان را در خواهیم یافت و وعده ایمان، حیات جاودان است. وقتی ما خداوند عیسی را می‌پذیریم، حیات خود او را دریافت می‌کنیم، اسماً، حیات جاودان، و این زندگی ما را قادر می‌سازد تا همه تعالیم تازه و سئوال برانگیز را بسنجیم.

26:2، 27 پس یوحنا راجع به تعالیم غلط از طریق هشدار برای نوایمانان، می‌نویسد. او از پیشآمدهای احتمالی ترس ندارد وقتی به خوانندگان می‌نویسد که ایشان مسح را از خداوند عیسی دریافت کرده‌اند. چنانچه قبلاً نشان داده شد، مسح، روح القدس است و در اینجا ما می‌آموزیم که روح القدس در ما ثابت است. این حمله درستی است که وقتی روح القدس دریافت می‌شود، هرگز بیرون نمی‌رود. چون ما روح القدس را دریافت می‌کنیم، نیاز به تعلیم شخص دیگری نداریم. این امر بدین معنا است که ما به معلمین مسیحی در کلیسا نیاز نداریم. خدا تدارک خاصی برای چنین معلمینی در افسسیان 11:4 داده است. این یعنی که مسیحیان نیازی به تعلیم آنچه در کلام خدا به عنوان حقیقت خدا مکتوب است ندارند. گنوسی‌ها ادعا می‌کردند که حقایق مازادی دارند ولی یوحنا در اینجا می‌گوید که نیازی به تعالیم مازاد نیست ما با کلام خدا در دستمان و روح خدا در قلبمان، همه چیزهایی را که برای فهم حقیقت خدا لازم دارا می‌باشیم.

28:2 یوحنا همه فرزندان عزیز خانواده الهی را خطاب می‌کند، و ایشان را تشویق می‌کند تا در او ثابت بمانند تا چون او ظاهر شود، اعتماد داشته باشند و در هنگام ظهورش از وی خجل نشوند. ما در اینجا به رسولانی اشاره می‌کنیم که ایشان را به سوی مسیح هدایت کردند. این آیه بر اهمیت کار بشارتی وجد و جهد برای یافتن جانهای گمشده تأکید می‌کند. این آیه همچنین امکان خجالتزده بودن ایمانداران در حین بازگشت مسیح را مطرح می‌کند.

6. نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند

(ادامه):

عدالت، محبت و اطمینانی که به همراه دارد

(29:2-24:3)

29:2 چهارمین ویژگی خانواده، عدالت است. ما می‌دانیم که در قلمروی جسمانی این امر مثل تولید مثل است. در قلمروی روحانی هم همینطور است. هر که عدالت را بجا آورد، از خدا تولد یافته است. چون خدا عادل است، همه اعمال او عادلانه است پس همه کسانی که از او تولد یافته‌اند عادل هستند. این منطق غیر قابل اجتناب یوحنا است.

1:3 تفکر مولود شدن از خدا یوحنا را به شگفتی وا می‌دارد و او خوانندگان را به نگاه کردن بر محبت فوق‌العاده‌ای که ما

را به خانواده الهی وارد کرد، دعوت می‌کند. محبت می‌توانست ما را بدون اینکه فرزندان خدا شویم نجات دهد. ولی نوع محبت خدا در این امر نشان داده می‌شود که ما به عنوان فرزندان در خانواده او هستیم. «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم!»

حالا ما در هر روز از زندگیمان که سپری می‌کنیم، می‌بینیم که دنیا ما را به عنوان فرزندان خدا نمی‌شناسد. مردم دنیا، ما و رفتار ما را درک نمی‌کنند. به راستی که دنیا، خداوند عیسی را نیز وقتی بر روی زمین بود نشناخت. «او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او نشناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند». از آنجا که ما هم خصوصياتی شبیه خداوند عیسی داریم، نمی‌توانیم از دنیا انتظار داشته باشیم که ما را درک کند.

2:3 بهر حال چه درک کنیم یا نه، ما فرزندان خدا هستیم و این ضمانت جلال آینده است الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. این امر بدین معنا نیست که ما به لحاظ جسمانی در آسمان شبیه خداوند عیسی خواهیم بود. خداوند عیسی ظاهر خاص خود را خواهد داشت، و زخمهای جلجتا را تا ابد بر بدنش حمل خواهد نمود. هر يك از ما چهره خود را که از دیگران متمایز است بصورت جلال یافته خواهیم داشت. کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که همه در آسمان شبیه هم خواهند بود. بهر حال، ما از لحاظ اخلاقی به شباهت خداوند عیسی مسیح در خواهیم آمد. ما از امکان گناه کردن، بیماری، مرگ و غم و فساد در امان خواهیم بود.

چگونه این تغییر فوق‌العاده به انجام خواهد رسید؟ جواب این است که يك نگاه به مسیح همه کارها را انجام خواهد داد. زیرا او چنانکه هست خواهیم دید. در این زندگی، روند شبیه شدن به مسیح ادامه می‌یابد و ما با ایمان به کلام خدا شبیه او می‌شویم. ولی زمانی که او را چنان که هست می‌بینیم این روند به کمال خواهد رسید؛ زیرا دیدن او یعنی شبیه او شدن.

3:3 هر کس که این امید یعنی دیدن مسیح و شبیه شدن به وی را دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است. این اعتقادی شناخته شده در بین مسیحیان است که امید بازگشت قریب‌الوقوع مسیح تأثیر مثبتی بر زندگی هر ایمانداري دارد. چنین شخصی نمی‌خواهد کاری را انجام دهد که در حین بازگشت مسیح همچنان از انجام آن شرمنده باشد. توجه داشته باشید که در آنجا می‌گوید: «خود را پاک می‌سازد چنانچه او (مسیح) پاک است. ولی نمی‌گوید: «چنانکه او (مسیح) خود را پاک می‌سازد». خداوند عیسی هرگز نیازی به پاک ساختن خودش ندارد؛ او پاک هست. پاکی برای ما روندی تدریجی است؛ ولی برای او يك حقیقت ازلی و ابدی می‌باشد.

4:3 عمل عکس پاک ساختن خود در این آیه یافت می‌شود: «هر که گناه را بعمل می‌آورد، بر خلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است». عبارت «به عمل آوردن» (یونانی: *poieō*) به

طور تحت‌اللفظي يعني گناه کردن. در اینجا مسئله رفتار همیشگی که بوسیله زمان حال مشخص شده، مطرح می‌باشد. حتی در جایی که هیچ شریعتی وجود ندارد گناه کردن امکان‌پذیر است. گناه در زمان بین آدم و موسی در جهان حضور داشت ولی این زمان قبل از اعطای شریعت بود. از این رو کاملاً صحیح نیست که بگوییم: «گناه، تجاوز از شریعت است». (ترجمه کینگ جیمز 1611) بلکه «گناه، مخالف شریعت». گناه، یعنی نافرمانی از خدا، طلبیدن راه خویشتن و سر از زدن از شناخت خداوند به عنوان حاکم به حق هستی. در عالم هستی، گناه یعنی کسی اراده خود را بالاتر از اراده خدا قرار دهد. گناه، یعنی مخالفت را شخصیت زنده‌ای که مستحق است از او اطاعت شود.

3:5 يك مسیحي نمی‌تواند در گناه زندگی کند چون این یعنی اتکار کامل مقاصد آمدن خداوند عیسی مسیح به این دنیا. او ظاهر شد تا گناهان را بردارد. زندگی در گناه، یعنی نادیده گرفت مطلق دلیل تجسم او.

مجدداً باید بگوییم که يك مسیحي نمی‌تواند در گناه زندگی کند چون این امر یعنی انکار کسی که ایماندار، نامش را بر خود دارد. در وی هیچ گناه نیست. این یکی از سه متن کلیدی در عهدجدید است که با انسانیت عاری از گناه خداوند عیسی مسیح سروکار دارد. پطرس به ما می‌گوید: «او هیچ گناه نکرد». پولس می‌گوید. «او هیچ گناه نشناخت». حالا یوحنا که خداوند را از طریق صمیمانه‌تر می‌شناخسد این شهادت را اضافه کرده و می‌گوید: «در وی هیچ گناه نبود».

3:6 هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او ندیده است و نمی‌شناسد. این آیه با ایماندار واقعی که تولد تازه یافته است در تضاد می‌باشد. این آیه به طور قطعی در مورد در گناه زندگی مردن يك ایماندار حقیقی سخن نمی‌گوید. یوحنا در اینجا از عمل مجرد گناه سخن نمی‌گوید بلکه از رفتار دائم، عادت‌ها و خاص يك شخص. این آیه به طور ضمنی نمی‌گوید که وقتی يك مسیحي مرتکب گناهی می‌شود، نجاتش را از دست می‌دهد. بلکه می‌گوید وقتی شخصی مرتباً گناه می‌کند، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که او هرگز احیا نشده است.

طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید: «چه موقع گناه عادت می‌شود؟ شخصاً چه حد اگر گناه کند رفتارش بصورت عادت در می‌آید؟» یوحنا جواب این سؤال را نمی‌دهد. بلکه او همه ایمانداران را آزاد می‌گذارد تا بار اثبات این قضیه بر دوش خودشان باشد.

3:7 حالا با وجود اینکه گنوسی‌ها ادعاهایی بزرگی نسبت به دانش خود عنوان کرده بودند، ولی خیلی مراقب زندگی‌هایشان نبودند از این رو یوحنا رسول اضافه می‌کند: «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است، چنانکه او عادل است». هیچ اشتباهی در این نکته وجود ندارد - يك انسان تنها می‌تواند عدالت را از طریق داشتن طبیعت او که عادل است به عمل آورد.

3:8 بعضی از بچه‌ها آنقدر شبیه والدینشان هستند که شما نمی‌توانید آنها را در بین جمعیت عظیمی نیز گم کنید. این

راجع به فرزندان خدا و فرزندان ابلیس نیز صادق است. «و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است.» در اینجا مجدداً تعلیم نیست: «کسی که گناه می‌کند از ابلیس است.» ابلیس از ابتدا گناهکار بود (رفتاری دائمی) و این یعنی از همان لحظه‌ای که گناه کرد. همه فرزندان وی از او در این راه پیروی می‌کنند. در اینجا باید اضافه شود که انسانها از طریق تولد تازه، تبدیل به فرزندان خدا می‌شوند، ولی هیچ تولدی در ارتباط با فرزندان ابلیس وجود ندارد. یک انسان به سادگی بوسیله پیروی از رفتار ابلیس به فرزندان او تبدیل می‌شود، ولی هیچ کس فرزند تولید شده بوسیله شیطان نمی‌باشد.

در مقابل، آمدن خداوند عیسی برای باطل ساختن اعمال ابلیس بود. خداوند می‌توانست، ابلیس را با یک کلمه نابود سازد، ولی بجای آن، او به این جهان آمد تا رنج کشیده، بمیرد و ابلیس را بدینوسیله باطل سازد. اگر پرداخت بهای این کار برای نجات دهنده بسیار گران تمام شد، ما باید چه رفتاری در قبال کسانی که به او به عنوان نجات دهنده خود اعتماد کرده‌اند داشته باشیم؟

9:3 آیه 9، غیر ممکن بودن این امر را شخصی در گناه زندگی کند ولی از خدا مولود شده باشد را تکرار می‌کند. بعضی از دانشجویان کتابمقدس گمان می‌کنند که این آیه به طبیعت تازه ایماندار اشاره می‌کند و می‌گویند که طبیعت کهنه می‌تواند و گناه می‌کند ولی طبیعت تازه خیر. بهر حال، ما معتقدیم که در اینجا، یوحنا رسول انسان احیا شده را با انسانی احیا نشده مقایسه می‌کند و از تضاد رفتاری ایشان سخن می‌گوید. ایماندار، عادت گناه کردن ندارد. چنین شخصی در گناه زندگی نمی‌کند.

دلیلش این است که تخم او در وی می‌ماند. در بین دانشجویان کتابمقدس نیز در مورد مفهوم این آیه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گمان می‌کنند که تخم به طبیعت تازه اشاره می‌کند و دیگران می‌گویند به روح القدس و عده‌ای دیگر معتقدند که این تخم یعنی کلام خدا. همه اینها درست هستند، و از این رو توضیحات احتمالی می‌باشند. ما ترجیح می‌دهیم تخم را در مفهوم حیات تازه‌ای در نظر بگیریم که ایماندار را از زمان قبل از تغییر گرایش جدا می‌سازد. پس در اینجا، جمله به ما می‌گوید که حیات آسمانی در ایماندار می‌ماند. او امنیت ابدی دارد. امنیت ابدی او ضامن این است که وی در گناه زندگی نمی‌کند. او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است. این ارتباط آسمانی شامل امکان ادامه گناه به عنوان روش زندگی را شامل نمی‌شود.

10:3 الف پس در اینجا شاهد چهارمین تمایز فرزندان خدا و فرزندان ابلیس هستیم. آنانی که عدالت را بجا نمی‌آورند از خدا نیستند. هیچ حد وسطی وجود ندارد. کسی نیست که پنجاه پنجاه باشد. فرزندان خدا بوسیله زندگیهای عادلانه‌شان شناخته می‌شوند.

10:3 ب و 11 در این قسمت شاهد ادامه دومین دوره آزمایش کسانی هستیم که جزء خانواده الهی هستند - یعنی آزمایش محبت. این امر در ادامه آیات 2:7-17 می‌باشد. از آغاز گسترش مسیحیت، این تعلیم داده شده است که محبت برادرانه وظیفه‌ای روحانی است. محبت در اینجا در مفهوم دوستی یا مهربانی انسانی بکار نرفته است، بلکه منظور محبتی روحانی است. همانگونه که مسیح ما را محبت نمود، دیگران را محبت نماییم. عملاً چنین محبتی با قدرت و توان شخصی خودمان میسر نمی‌باشد، بلکه با قدرتی که روح القدس می‌بخشد.

12:3 یوحنا سراغ مثال قدیمی از انسانی که برادرش را محبت نمود می‌رود. قائلان با گشتن برادرش نشان داد که از آن شیر است. دلیل چشمگیر این امر را نمی‌توان در این عبارت یافت: «از این سبب که اعمال خودش هیچ بود و اعمال برادرش نیکو».

13:3 در زندگی بشر، تنفر شرارت از عدالت اصلی اساسی است و همین اصل توضیح می‌دهد که چرا دنیا از ایماندار نفرت می‌گیرد. زندگی عادلانه مسیحی، زندگی شریرانه یک غیر مسیحی را به چالش می‌آورد. زندگی یک بی‌ایمان بجای اینکه با دیدن ایماندار تحت تأثیر قرار گرفته و او را عوض کند بدتر می‌شود و شخص بی‌ایمان در پی آنچه که واضحاً به او نشان داده شده است بر می‌آید. این کاملاً ناعادلانه و بی‌منطق است که یک شخص، خط کش را بخاطر نشان دادن کجی خطی که رسم کرده است بشکند.

14:3 ما می‌دانیم از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. این حقیقتی چشمگیر است که وقتی شخصی نجات می‌یابد، کاملاً رفتار متفاوتی در برابر دیگر مسیحیان پیدا می‌کند. این یکی از راههای دریافت اطمینان نجات است. شخصی که فرزند حقیقی خدا را دوست ندارد شاید ادعا کند که مسیحی است، ولی کتاب مقدس می‌گوید که چنین شخصی در موت ساکن است. او همیشه از لحاظ روحانی مُرده بوده و او هنوز هم اگر چه ادعا می‌کند مسیحی است، مُرده می‌باشد.

15:3 از نظر دنیا، تنفر فقط یک شریر نیست بلکه خدا آن را قتل می‌نامد. یک عکس‌عمل لحظه‌ای نشان خواهد داد که نفرت، جنین قتل است. انگیزه قتل در جایی که تنفر وجود دارد هست، اگر چه عمل قتل ارتکاب نگردد. از این رو، هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است. وقتی یوحنا می‌گوید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد منظورش این نیست که قاتل نمی‌تواند نجات یابد. او به سادگی دارد می‌گوید: یک انسانی که ذاتاً تنفر در وجودش قرار دارد و انرژی ارتکاب قتل را در خود دارد نجات نیافته است.

16:3 خداوند ما عیسی مسیح نمونه کامل محبت را وقتی جانش را در راه ما نهاد به ما ارائه کرد. مسیح در اینجا در مقایسه با قائلان آمده است. او اوج محبت را ظاهر ساخت. به یک معنا، محبت مامرنی است ولی ما می‌دانیم تجسم محبت را ببینیم. در صلیب جلجتا ما محبتی را می‌بینیم که براستی محبت است. یوحنا این درس را به ما می‌آموزد که ما نیز بر همین اساس

باید جان خود را در راه دیگر ایمانداران ادامه بیابد، و ما باید برای مردن در وقتی که مناسب باشد آماده باشیم. اکثریت ما هرگز نیاز نیست که به جهت دیگران بمیریم، ولی هر کدام از ما می‌توانیم محبت برادرانه را با سهیم شدن چیزهای مادی خود با دیگرانی که در نیاز هستند مجسم سازیم. در آیه 17، بر همین امر تأکید شده است.

17:3 اگر آیه 16 نهایت کاری که ما می‌توانیم برای برادرانمان انجام دهیم نشان داد، آیه 17 حداقل آنرا نشان می‌دهد. یوحنا مستقیماً می‌گوید انسانی که برادرش را در نیاز ببیند ولی از کمک کردن به او در جهت رفع نیازش کمک نکند یک مسیحی نیست. این امر شامل دادن پول بر خلاف اراده خدا نمی‌باشد چون ممکن است ما به شخصی بوسیله دادن پولی که می‌دانیم آنرا برای چیزی که برایش نیکو نیست صرف می‌کند، اذیت برسازیم. بهرحال، این آیه سئوالات آشفته‌کننده‌ای راجع به جمع آوری ثروت توسط مسیحیان برانگیخته است.

18:3 ما نباید محبت را در زبان آوریم بلکه آن را در عمل و راستی بجا آوریم. به بیانی دیگر، محبت نباید فقط مسئله مهربانی باشد یا بیان عبارتی که در عمل، صحیح نیست. بلکه محبت باید در عمل مهربانی مجسم شود و اصیل باشد.

19:3 ما از این عمل حقیقی محبت نسبت به برادرانمان، می‌توانیم بدانیم که حق هستیم و دلهای خود را در حضور او مطمئن سازیم.

20:3 یعنی در هر چه دل ما، ما را مذمت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند. در اینجا موضوع، رفتار ما در حضور خدا در دعا است. این آیه می‌تواند از دو طریق درک شود.

اول از همه، در هر چه دل ما، ما را مذمت می‌کند در این مفهوم که او در شفقت بزرگتر است. اگر چه ما شدیداً احساس کنیم که در حضور او ناشایست هستیم، ولی خدا اساساً می‌داند که ما او را و قومش را دوست داریم. او می‌داند که ما بر خلاف گناهان و شکست‌ها و اشتباهاتمان وی را دوست داریم.

نظریه دیگر این است که در هر چه دل ما، ما را مذمت می‌کند، خدا از دل ما بزرگتر است به مسئله داوری اشاره می‌کند. در حالی که ما تنها گناهانمان را به طور محدود می‌دانیم، خدا آنها را کامل می‌داند. خدا هر چه را که ما را مذمت می‌کند می‌داند در حالی که ما فقط قسمتی از آن را می‌دانیم. ما این نظریه دوم را ترجیح می‌دهیم، اگر چه هر دو صحیح و ممکن هستند.

21:3 در اینجا رفتار شخص مد نظر است که در حضور خدا وجدانی پاک دارد. اینطور نیست که بگوییم چنین شخصی بر طبق این آیه بی‌گناه زیست می‌کند بلکه او فوراً گناهانش را اعتراف کرده و ترک می‌کند. او با این کار، در دعا در حضور خدا اطمینان و شجاعت می‌یابد. از این رو، هرگاه دل ما، ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم.

22:3 هر چه سئوال كنيم، از او مي‌يابيم، از آن جهت كه احكام او را نگاه مي‌داريم و به آنچه پسندیده اوست، عمل مي‌نماييم. نگاه داشتن احكام او يعني در وي ثابت ماندن اين يعني زندگي نزديك و صميميتي حياتي با نجات دهنده. وقتي ما به اين شكل با او هستيم، اراده خودمان مي‌سازيم. او بوسيله روح القدس، ما را از شناخت اراده خود آگاه ساخته و پر مي‌سازد. در چنين شرايطي، ما چيزي خارج از اراده خدا را نمي‌خواهيم. وقتي ما بر طبق اراده او سئوال مي‌كنيم، آن چيزهايي كه طلب کرده ايم خواهيم يافت.

23:3 حكم خدا اين است كه ما بايد به اسم پسر يگانه عيسي مسيح ايمان بياوريم، و يكديگر را محبت نماييم چنانچه كه او ما را حكم کرده است. اين به نظر خلاصه تامامي احكام عهد جديد است. اين آيه از وظيفه ما در قبال خدا و ديگر مسيحيان سخن مي‌گويد اولين وظيفه ما اعتماد به خداوند عيسي مسيح است. پس چون ايمان حقيقي تحت تأثير رفتار خاص است. ما بايد يكديگر را محبت نماييم. اين يكي از وقايع ايمان نجات بخش است. به اين آيه و آيات ديگري كه يوحنا در آن از ضمائر شخصي او و براي او استفاده مي‌كند تا به خدای پدر و خداوند عيسي مسيح اشاره كند توجه كنيد. او مي‌خواهد بگويد كه اين دو يكي هستند. هدف او تأكيد بر اينست كه پسر همانند پدر، خدای حقيقي است و اين اصلاً جسارت نيست كه به پدر و پسر با عبارتي مشابه اشاره نمود.

24:3 الف قسمت اول آيه 24 مبحث محبت بعنوان آزمائشي براي فرزندان خدا را پايان مي‌بخشد: در اين آيه محبت به عنوان آزمائش حقيقي بودن فرزند خدا مطرح شده است: هر كه احكام او را نگاه دارد، در او ساكن است و او در وي. اطاعت از خدا به معنای ايستادگي كردن براي اوست، و كساني كه در خداوند ايستادگي مي‌كنند، به ايشان اين اطمينان داده شده است كه حضور پايدار خدا نيز با ايشان خواهد بود.

24:3 ب و از اين مي‌شناسيم كه در ما ساكن است يعني از آن روح كه به ما داده است. ركن اعتماد ما با اين جمله معرفي شده كه خدا روح خود را به عنوان ضمانت به ما داده است. همه ايمانداران روح القدس را دارند. او يگانه راهنمايي است كه ايشان را به جميع راستي هدايت مي‌كند و آنها را قادر مي‌سازد تا گناه را تشخيص دهند.

7. نیاز به تشخيص بين حقيقت و اشتباه (6-1:4)

1:4 يوحنا پس از اينكه به روح القدس اشاره كرد به ما يادآوري مي‌شود كه ارواح ديگري به جهان امروزي ما وارد شده‌اند، و اينكه فرزندان خدا نياز دارند كه بر ضد اين ارواح بدیشان هشدار داده شود. از اين رو او به ايماندار اخطار مي‌كند كه به هر رويي اعتماد نكند. كلمه روح در اينجا احتمالاً به معلم اشاره دارد ولي لزوماً نبايد اينطور باشد. فقط چون شخص از كتاب مقدس، خدا و عيسي سخن مي‌گويد منظور اين نيست كه او فرزند حقيقي خداست. ما بايد روح‌ها را بيازماييم كه از

خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. مردمی هستند که ادعا می‌کنند مسیحی می‌باشند ولی انجیل دیگری را تعلیم می‌دهند.

2:4 یوحنا آزمایشهایی عملی برای نشان داده شدن این مدمان ارائه می‌دهد. آزمایش بزرگ یک معلم این است: «تو راجع به مسیح چطور فکر می‌کنی؟» هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست. مسئله فقط اعلان زبانی این حقیقت تاریخی نیست که عیسی مسیح با بدن بشری به این دنیا آمد بلکه اعتراف به یک شخص زنده، عیسی مسیح مجسم شده. این اعترافی است که عیسی را به عنوان مسیح مجسم مطرح می‌کند. و اعتراف کردن به اسم او یعنی زانو زدن در برابر خداوند. حالا اگر شما هر وقت شنیدید که شخصی خداوند عیسی را به عنوان مسیح و خدای حقیقی معرفی می‌کند، بدانید که او دارد از جانب روح خدا سخن می‌گوید. روح خدا از انسانها می‌خواهد تا عیسی مسیح را به عنوان خداوند شناخته و الان نموده و زندگیهای خود را به وی تسلیم کنند. روح القدس همیشه، عیسی را جلال می‌دهد.

3:4 و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. این طریق کشف کردن معلمین کذب است. آنها چنانکه عیسی در آیات قبل توصیف شده، او را توصیف نمی‌کنند. این است روح دجال، که پیشگویی شده بود و در حال حاضر در جهان می‌باشد. امروزه بسیاری هستند که می‌خواهند راجع به عیسی چیزهای پذیرفتنی بگویند ولی به او به عنوان خداوند مجسم اعتراف نمی‌کنند. آنها می‌گویند مسیح، آسمانی است ولی نمی‌گویند که او خداست.

4:4 ایمانداران فروتن قادرند بر این معلمین کذب غلبه یابند چون آنها روح القدس را دارند، و این امر ایشان را قادر می‌سازد تا تعلیم اشتباه را دریافته و از شنیدن آن سرباز زنند.

5:4 معلمین کذب از دنیا هستند و از این رو، سخنان دنیوی می‌گویند. دنیا سرچشمه همه تعالیم است، و از این رو دنیا ایشان را می‌شنود. این به ما یادآوری می‌کند که موافقت دنیا آزمایش وفاداری یک شخص نیست. اگر انسانی به سادگی بخواهد معروف شود، همه چیز که نیاز دارد این است که مثل دنیا حرف بزند، ولی اگر کسی نسبت به خدا وفادار باشد، پس باید با مخالفت دنیا رویرو شود.

6:4 در آیه 6، یوحنا به عنوان نماینده رسولان صحبت می‌کند. او می‌گوید: «ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود». این یعنی همه کسانی که واقعاً از خدا تولد یافته‌اند تعالیم رسولان را در عهد جدید یافت می‌شود خواهند پذیرفت. از طرفی دیگر، کسانی که در خدا نیستند از شنیدن شهادت عهد جدید سرباز می‌زنند یا در پی اضافه کردن به آن جعل آن هستند.

8 - نشانه‌های کسانی که در مشارکت مسیحی هستند (ادامه) (7:4 - 20:5)

الف) محبت (7:4-21)

8،7:4 در اینجا یوحنا موضوع محبت به دیگران را از سر می‌گیرد. او تأکید می‌کند که محبت يك وظیفه و در عین حال سازگار با شخصیت خداست. چنانچه قبلاً نشان داده شد، یوحنا راجع به محبت این طرز فکر را ندارد که برای همه مردم عادی است بلکه محبت فرزندان خدا در کسانی وجود دارد که تولد تازه یافته‌اند. محبت از خدا است یعنی منشأ محبت، خدا است و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد. و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است. این آیه نمی‌گوید که خدا محبت می‌نماید. این درست است که او محبت می‌نماید ولی یوحنا بر این تأکید دارد که خدا نحب است. خدا طبیعتش این است. هیچ محبتی در مفهوم اصیل آن وجود ندارد مگر اینکه منشأ آن خدا باشد. کلمات، «خدا محبت است» ارزش زیادی دارند و این را می‌توان در زبانهای آسمانی یا زمینی مشاهده کرد. جی. اس بارت (G. S. Barrett) این کلمات را اینگونه معرفی می‌کند:

«... برترین کلماتی که بر زبان بشری ادا شده، برترین کلمات در کل کتاب مقدس... غیر ممکن است که حتی در خلاصه‌ترین شکل ممکن، شخصی بتواند مفهوم کامل آن را درک کند چون، «خدا محبت است»، مفهوم درک نکردنی در زبان بشری دارد؛ ولی ما با احترام می‌گوییم که این يك جمله راجع به خدا شامل کله همه کارها و طرق خداست... سر خلقت،... نجات... و خدا بودنش.

9:4-10 در آیات بعدی، ما شرح تجسم محبت خدا را در سه زمان ممکن شاهد هستیم در گذشته، این محبت به ما ظاهر شد به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان مثل هدیه‌ای بخشید (9:4-11). در حال حاضر، این محبت در سکونت او در ما به عنوان مقدسین ظاهر می‌شود (4:12-16). در آینده، این محبت در شجاعتی که در روز داوری به ما عطا می‌شود نشان داده خواهد شد. اولاً، ما محبت خدا را به عنوان گناهکاران دریافت کردیم. خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمایم و محبت در همین است. ما نیاز مبرمی به زندگی و کفاره شدن گناهانمان داریم. عبارت «پسر یگانه خود»، این ایده را در خود دارد که ارتباطی اصیل بین خدا و پسرش، مسیح هست که هیچ پسر دیگری نمی‌تواند با خدا داشته باشد. این محبت خدا را چشمگیرتر نمایان می‌سازد، که او پسر یگانه‌اش را به جهان فرستاد تا از طریق او ما زیست نمایم.

محبت خدا به ما ظاهر نشد چون ما از اول او را محبت نمودیم. ما این کار را نکردیم؛ در حقیقت، ما دشمنان او و از وی متنفر بودیم. به بیانی دیگر، او ما را محبت ننمود چون ما وی را محبت نمودیم، بلکه او ما را بر خلاف دشمنی‌مان با وی، محبت نمود. و او چگونه محبت خود را نشان داد؟ با فرستادن پسرش به عنوان کفاره گناهان ما. کفاره یعنی رضایت (خشنودی) یا حل شدن مسئله گناه.

بعضی از لیبرالها، دوست دارند فکر کنند که محبت خدا از کار رهایی بخش مسیح جداست. یوحنا در اینجا دو عمل را یعنی

محبت خدا و کار مسیح را با هم مربوط دانسته و آنها را در حداقل تفاوت بیان می‌کند. دنی (Denney) تفسیر می‌کند: به تضاد ظاهری این آیه توجه کنید، که خدا در عین حال که با محبت و با غضب است، محبتش کفاره را مهیا نموده و غضبش را از ما بر می‌گیرداند. یوحنا رسول نمی‌تواند تضادی بین محبت و کفاره بیابد و فقط قادر است بگوید که محبت خدا به هر کس تنها از طریق کفاره جاری می‌شود.

11:4. حالا یوحنا چنین محبتی را به ما می‌آموزد: «اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم. اگر، در اینجا به معنی شك نیست، بلکه در مفهوم از «آنجایی که»، آمده است. از آنجایی که خدا اوج محبت خود را به ما آشکار نمود ما حالا قوم او هستیم، پس ما نیز باید یکدیگر را محبت نماییم» و یکدیگر یعنی اعضای خانواده مبارک الهی.

12:4-13 محبت خدا در حال حاضر از سکونت وی در ما ظاهر می‌شود. یوحنا رسول می‌گوید: «کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است». در یوحنا 18:1 ما می‌خوانیم: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد». در انجیل یوحنا، ما خدای نادیدنی را می‌بینیم که از طریق عیسی مسیح نمایان می‌شود. در اینجا ما این عبارت را داریم، «کسی هرگز خدا را ندید» و او این امر را در رساله‌اش تکرار می‌کند. ولی حالا خدا به جهان ظاهر می‌شود و نه طریق مسیح چون او به آسمان به دست راست خدا برگشته است. بجای آن، خدا از طریق ایمانداران به جهان ظاهر می‌شود. چقدر احمقانه به نظر می‌رسد که حالا ما باید ج. اب خدا به نیاز انسانها برای دیدن او باشیم او وقتی ما یکدیگر را محبت می‌نماییم، محبت او در ما کامل می‌شود. این یعنی محبت خدا به هدفش رسیده است. ما هرگز برای اینکه پایانه‌های برکت خدا باشیم نجات نیافتیم، بلکه کانالهای آنها. محبت خدا به ما عطا نشده تا ما آنرا نگه داریم بلکه تا آن محبت از طریق ما به دیگران تراوش کند. وقتی ما یکدیگر را از طریق محبت می‌نماییم، این ثابت می‌کند که ما در وی هستیم و او در ما و اینکه ما در روح او سهمیم هستیم. ما باید در این سکونت فوق‌العاده او در درونمان و سکونت خودمان در وی تأمل کنیم.

14:4 حالا یوحنا شهادت جمعی رسولان را اضافه می‌کند: «و ما دیده و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود». این یعنی محبت آسمانی در عمل. «پدر پسر را فرستاد»، مقصود بیکران کار مسیح را نشان می‌دهد. دبلیو. ای. واین (W.E. Vine) نوشته که «هدف مأموریت او برای انسان بی‌کران بود و تنها بی‌ایمان انسان می‌تواند تأثیر عملی آن را محدود سازد».

15:4 برکت سکونت خدا در درون هر شخص خودش یکی از مزایای همه کسانی است که اقرار می‌کنند عیسی پسر خدا است. در اینجا مجدداً باید تأکید کرد که مسئله يك اعتراف ذهنی معمولی نیست

بلکه اعترافی مه مستلزم سرسپردگی يك شخص به خداوند عیسی مسیح می‌باشد. هیچ ارتباطی نزدیکتر از این امکان‌پذیر نیست که يك شخص در خدا ساکن باشد و خدا در وی. برای ما سخت است که چنین ارتباطی را متصور شویم، بلکه ما می‌توانیم آنرا در قلمروی طبیعی با خوکي در آتش، اسفنجي در آب، یا بالوني در هوا مورد مقایسه قرار دهیم. در هر مورد، شيء مورد نظر يك عنصر است و عنصر در آن شيء قرار دارد.

16:4 و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. خدا محبت است، و آن محبت باید يك دلیل بیابد. دلیل محبت خدا جمیع کسانی هستند که در خانواده مولد شده‌اند. اگر من باید با خدا مشارکت داشته باشم، پس باید کسانی را محبت کنم که او محبت می‌نماید.

17:4 محبت در همین با ما کامل شده است. این محبت ما نیست که کامل شده بلکه محبت خدا با ما کامل شده است. یوحنا دارد ما را به زمان آینده می‌برد وقتی که هنوز در حضور خداوند بودیم. آیا ما در روز داوری، دلاوری و اطمینان داریم یا ترس و اضطراب؟ جواب این است که دلاوری و اطمینان ما در روزهای آینده در غالب این کلمات بیان شده است: «زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچنین هستیم». در حال حاضر خواهد عیسی مسیح در آسمان است و داوری به طور کامل در دستان اوست. او یکبار به این دنیا آمد و مجازات گناهی که ما لایقش بودیم را متحمل شده و رنج بُرد. ولی او کار رهایی‌بخش خود را به اتمام رسانید و حالا دگر هرگز با مسئله گناه سروکار ندارد. چنانچه او هست، ما نیز در این جهان همچنین هستیم. این گناهان ما بر صلیب جلجتا مجازات شد و ما می‌توانیم با اطمینان این سرود را بسراییم:

مرگ و مجازات از من درگذشت

فیض و جلال پیش روی من است

همه امواج به دور عیسی پیچیدند

در آنجا آنها همه قدرت خود را به کار گرفتند

جی. ای. ترنچ — (Mrs. J. A. Trench)

درست چنانچه داوری از او گذشت، ما نیز از محکومیت درگذشته‌ایم.

18:4 چون ما محبت خدا را شناخته‌ایم، هیچ ترسی از مجازات شدن نداریم. هیچ ترسی در محبت نیست بلکه محبت کامل، خوف را بیرون می‌اندازد. این محبت کامل است که خوف را بیرون می‌اندازد. من اول از همه نسبت به محبت خداوند اطمینان دارم چون او پسرش را فرستاد تا به جهت من بمیرد. دوماً، من می‌دانم که او مرا دوست دارد چون در حال حاضر در من ساکن است. سوماً، من می‌توانم به آینده با اطمینان نگاه کنم و هیچ ترسی نداشته باشم. حقیقتاً، خوف عذاب دارد و کسی که خوفدارد، در محبت کامل نشده است. محبت خدا نمی‌تواند در زندگی کسانی که از او خوف دارند کار کند. چنین اشخاصی هرگز برای توبه و دریافت بخشش از گناهانش نزد خدا نمی‌آیند.

19:4 ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود. تنها دلیلی که ما محبت می‌نماییم این است که او اول ما را محبت نمود. ده فرمان انتظار دارد که یک انسان باید خدا و همسایه‌اش را محبت نماید ولی شریعت می‌طلبد ایجاد کرد؟ او این مسئله را با فرستادن پسرش برای مُردن بجای ما حل کرد. چنین محبت فوق‌العاده‌ای دل‌های ما را به سوی او باز می‌گرداند. ما می‌گوییم: «تو خونت را برای من ریختی و به جهت من مُردی؛ از حالا به بعد فقط برای تو زندگی خواهم کرد».

20:4 یوحنا بر بیهودگی ادعای شخصی مبنی بر محبت کردن خدا و در عین حال نفرت داشتن از برادرش تأکید می‌کند. ایمانداران هر چقدر به مرکز محور نزدیکتر می‌شوند، به یکدیگر نزدیکتر می‌گردند. از این رو، هر چقدر ما بیشتر به خداوند نزدیک می‌شویم، بیشتر او و دیگر ایمانداران را محبت می‌نماییم. ما عملاً خداوند را کمی بیش از فروشرین پیروش نمی‌توانیم محبت کنیم. یوحنا با محال بودن این امر که ما خدایی را که نمی‌بینیم محبت کنیم و برادری را که می‌بینیم نه، موافق است.

21:4 یوحنا این قسمت را با تکرار این حکم به اتمام می‌رساند: هر که خدا را محبت می‌نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

(ب) آموزه صحیح (1:5 الف)

حالا یوحنا از آزمایش‌های زندگی نتیجه‌گیری می‌کند. در اینجا او از آزمایش تعلیمی مجدداً سخن می‌گوید، که ما می‌توانیم آنرا آزمایش ایمان نیز بخوانیم. در سه آیه اول، نتایج ایمان به ا داده شده است. اینها، اولاً؛ تولد آسمانی و سپس محبت به خدا و سپس محبت به دیگر ایمانداران و بالاخره اطاعت از احکام خدا است. در ابتدا، ما آموزه تولد آسمانی را مشاهده می‌کنیم: هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولد شده است. اعتقاد در اینجا یک رضایت عقلانی به این حقیقت نیست بلکه یک عکس‌العمل ایمان به عیسی به عنوان مسیح.

(پ) محبت و اطاعت ناشی از آن (1:5 ب-3)

1:5 ب اگر ما حقیقتاً از خدا مولود شده‌ایم، پس او را محبت خواهیم کرد. و نه فقط این، بلکه ما فرزندان او نیز دوست خواهیم داشت. در اینجا خوب است که توجه داشته باشیم که ما باید همه ایمانداران را محبت نماییم و نه فقط ایمانداران بخصوص را.

2:3، 2:5 چهارمین نتیجه ایمان، اطاعت از احکام خداست. از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را بجا می‌آوریم. آنانی که حقیقتاً نجات‌یافته‌اند آرزوی انجام اراده خدا را دارند. محبت ما برای خدا در علاقه ما به اطاعت از احکام او دیده می‌شود. خداوند عیسی گفت: «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا حفظ کنید».

وقتی یوحنا می‌گوید که احکام او گران نیست، منظورش این نمی‌باشد که این احکام دشوار نمی‌باشند، بلکه این احکام همان چیزهایی هستند که مردم تازه مولود شده دوست دارند انجام دهند. وقتی شما به مادری می‌گویید که فرزندش مواظبت کند در واقع کاری را از او می‌خواهید که خودش به انجام آن رغبت دارد. احکام خداوند چیزهایی هستند که برای ما بهترین می‌باشند، و چیزهایی که ما در طبیعت تازه به آنها علاقه‌مند هستیم.

(ت) ایمانی که بر دنیا غلبه می‌یابد (5:4، 5)

4:5 بعد از اینها ما سر پیروزی بر دنیا را می‌آموزیم. نظام دنیا طرحی بی‌رحمانه از وسوسه است که همیشه سعی می‌کند ما را از خدا جدا سازند و در پی مشغول کردن ما با چیزهای فانی و شهوانی است. مردم دنیوی کاملاً با شهوات و لذات فانی سرگرم شده‌اند. آنها قربانی چیزهای در گذر شده‌اند.

تنها انسانی که از خدا مولود شده باشد بر دنیا غلبه می‌یابد چون با ایمان او قادر است از چیزهای فانی در گذرد و همه چیز را آنطور که حقیقتاً هستند ببیند. از این رو کسی که واقعاً بر دنیا غلبه یافته ممکن است یک دانشمند بزرگ یا فیلسوف یا روانشناس نباشد، بلکه یک ایماندار ساده که چیزهای موقتی را که می‌بینند درک کرده و می‌داند شهوات دنیوی همگی فانی هستند. منظره جلال خدا در چهره عیسی، جلال و این دنیا را تاریک می‌نماید.

5:5 چنانچه دیدیم، موضوع این قسمت ایمان به عنوان آزمایش برای حیات جاودانی است. یوحنا به ما نشان داد آنکه بر دنیا غلبه یابد کسی است که ایمان دارد عیسی پسر خدا است. حالا او می‌خواهد حقیقت کار خداوند عیسی مسیح را تفسیر کند.

(ث) آموزه صحیح (6:5-12)

6:5 او می‌گوید: «همین است که او به آب و خون آمد». الگوی بزرگ بحث ما با مفهوم این کلمات طرح ریزی می‌شود. بعضی احساس می‌کنند که آب و خون به آنچه از پهلوی نجات دهنده جاری شد اشاره می‌کند (یوحنا 19:34). دیگران احساس می‌کنند که آب به روح خدا اشاره می‌کند و خون به خونی که در جلجتا ریخته شد. هنوز هم هستند کسانی که اعتقاد دارند در اینجا به تولد تازه اشاره می‌شود، جایی که آب و خون حاضر هستند. ما دوست داریم نظریه چهارمی را به عنوان تفسیر اضافه کنیم که بیشتر با زمینه کتاب یعنی بدعتکاری گنوسی‌ها سازگار می‌باشد چون یوحنا رسول نیز در این رساله سعی دارد با آنها و تعالیشان مبارزه کند.

چنانچه قبلاً عنوان شد، گنوسی‌ها معتقد بودند که مسیح بر عیسی در زمان تعمید فرود آمد و او را قبل از رنجهایش در باغ جسمانی ترک کرد به بیانی دیگر، آنها می‌گویند: «مسیح بر صلیب نمرد، بلکه عیسی انسان». این البته کار با ارزش او را به

جهت گناهکاران کمرنگ می‌کند. ما این نظریه را مطرح می‌سازیم که یوحنا از آب به عنوان نشانه تعمید عیسی و خون به عنوان سمبل مرگ نبایستی او استفاده می‌کند. اینها دو پایانه خدمت عمومی او بودند. یوحنا دارد می‌گوید که عیسی همان مسیح بود که بر صلیب مُرد و آن مسیحی که بر صلیب مُرد همان عیسی‌ای بود که در اردن تعمید یافت. همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح - نه فقط به آب (که ناسیتکها تصدیق می‌کردند) بلکه با خون نیز. به نظر می‌آید که قلب بشر دائماً درصدد رد آموزه کفاره است. انسانها دوست دارند بگویند عیسی يك انسان کامل بود که اعتبار والا و اخلاقیات منحصر به فردی داشت. ولی یوحنا در اینجا تأکید می‌کند عیسی مسیح خداوند نه تنها انسان کاملی بود بلکه خدای کاملی نیز بود که این شخص همان عیسی‌ای بود که در اردن تعمید یافت بود و در جلجتا زندگی خودش را به جهت گناهکاران قربانی کرد. مردم به مسیح می‌گفتند: «از صلیب پایین بیا تا به تو ایمان آوریم». اگر آنها می‌توانستند صلیب را از فکر خود بزدایند، شاد می‌شدند. ولی یوحنا می‌گوید: «نه، شما نمی‌توانید خداوند عیسی مسیح را جدا از عمل کامل رهایی بخش خود در جلجتا داشته باشید».

روح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا روح حق است. این یعنی که روح القدس خدا همیشه حقیقت خداوند عیسی را که یوحنا آن را آشکار کرده است. شهادت می‌دهد. او شهادت می‌دهد که مسیح نه تنها با آب، بلکه با آب و خون آمد چون این حقیقت خداست.

5:7،8 همیشه مطالعه این قسمت از ترجمه انگلیسی کینگ جیمز برای مسیحیان پارسا اشکال ایجاد کرده است. این متن به شکلی که در ترجمه جدید کینگ جیمز آمده است در تعداد کمی از نسخه‌های دستنویس عهد جدید یونانی یافت می‌شود. ولی این امر اصلاً تأثیری بر حقیقت الهامی بودن نوشته‌های کتابمقدس ندارد. بعضی فکر می‌کنند که حفظ کردن کلمات خیلی اهمیت دارد چون نشان دهنده سه شخصیت تثلیث هستند. بهر حال، حقیقت تثلیث به این متن به تنهایی بستگی ندارد، بلکه در دیگر قسمتهای کتابمقدس نیز یافت می‌شود.

یوحنا که در آیات قبلی شخصیت و کار مسیح را عنوان کرد، حالا سراغ حقایق با ارزش ایمان ما به خداوند می‌رود. او می‌گوید که سه هستند که شهادت می‌دهند (کلمات «در زمین» نباید به این متن اضافه شوند)، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه يك هستند. اگر چه کلام خدا باید برای ما به عنوان اساس ایمانمان کافی باشد، او با فروتنی سه شاهد برای این حقیقت به ما می‌دهد. اول از همه، روح خدا که به این حقیقت شهادت می‌دهد که عیسی مسیح خدا و نجات دهنده دنیا است. شهادت روح در کلام مکتوب خدا یافت می‌شود.

پس از آن شهادت آب وجود دارد. ما معتقدیم که این آب به آنچه در زمان تعمید خداوند عیسی روی داد اشاره می‌کند. در آن زمان، خدا آسمان را گشود و بر عموم اعلان کرد: «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم». خدای پدر شهادت خود را با شهادت روح راجع به شخصیت مسیح اضافه کرد.

بالاخره، شهادت خون وجود دارد. خداوند عیسی، بر صلیب راجع به خودش شهادت داد که پسر خداست. هیچکس زندگی او را نگرفت؛ او خودش جاننش را نهاد. اگر او یک انسان معمولی بود، اینکار را نمی‌کرد. خون عیسی مسیح خداوند شهادت می‌دهد که مسئله گناه یکبار برای همیشه حل شده و خدا رضایت خود را از قربانی او برای ابد کسب کرده است. همه این شواهد یکی هستند. یعنی در شهادتشان متحد و واحد می‌باشند - عمل کامل و شخصیت خداوند عیسی مسیح.

9:5 حالا یوحنا این بحث را مطرح می‌کند: «اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر است». در زندگی هر روزه، ما دائماً کلام دیگر ایمانداران را می‌پذیریم. اگر نمی‌پذیرفتیم، تجارت مختل شده و زندگی اجتماعی غیر ممکن می‌شد. ما شهادت مردمانی که ممکن است اشتباه کنید یا فریب دهند را می‌پذیریم. حالا اگر ما در زندگی روزمره خود اینکار را انجام می‌دهیم، چقدر بیشتر باید به کلام خدا اعتماد کنیم که نمی‌تواند اشتباه یا دروغ باشد. این غیر منطقی‌ترین چیز ممکن است که کلام خدا را باور نکنیم. شهادت او کاملاً معتبر است.

10:5 وقتی شخصی شهادت خدا راجع به پسرش را می‌پذیرد، خدا نیز مهر حقیقت را با دادن شهادت روح در درونش بر وی حک می‌کند. از طرفی دیگر، اگر شخصی به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو می‌شمارد؛ زیرا به شهادتی که خدا درباره پسر خود داده است، ایمان نیاورده است. مردم فکر می‌کنند که می‌توانند شهادت خدا راجع به مسیح را پذیرفته یا رد کنند، ولی یوحنا به آنها می‌فهماند که رد کردن مسیح یعنی دروغگو شمردن خدا.

11:5 حالا یوحنا پیغام مسیحی را خلاصه می‌کند: «و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست». اینها حقایق عظیمی هستند که خدا به انسانها بخشیده و حیات جاودانی هم یکی از آنهاست و این حیات در پسر اوست.

12:5 در این صورت، نتیجه‌گیری کردن اجتناب ناپذیر است. آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است. تعلیم در اینجا نمی‌تواند اشتباه باشد. حیات جاودان در تحصیلات یا فلسفه یا علم یا اعمال نیکو یا مذهب یا کلیسا یافت نمی‌شود. برای داشتن حیات، شخص باید پسر خدا را داشته باشد. از طرف دیگر، آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است یعنی حیات حقیقی. حیات جاودان از خداوند عیسی جدا نمی‌شود.

ج) اطمینان از طریق کلام (13:5)

ما حالا به قسمت نتیجه‌گیری این رساله می‌رسیم. اولاً یوحنا می‌گوید که چرا در نامه‌اش این متون را نگاشته است. هدف او این بوده که ما که می‌دانیم به اسم پسر خدا ایمان آورده‌ایم بدانیم که حیات جاودانی داریم و تا به اسم پسر خدا ایمان آوریم. اگر شما نشانه‌های فرزندان خدا را دارید، پس باید

بدانید که در خانواده الهی تولد یافته‌اید. این آیه، حقیقت با ارزش دیگری را نیز تعلیم می‌دهد که اسماً امنیت نجات از طریق کلام خدا خوانده می‌شود. یوحنا این چیزها را نوشت تا مردم بدانند که حیات جاودان دارند. به بیانی دیگر، نوشته‌های کتاب مقدس به کسانی نوشته شده که به خداوند عیسی ایمان داشته و مطمئن هستند که نجات یافته‌اند. نیازی به آرزو کردن، حدس زدن یا احساس کردن یا قدم برداشتن در تاریکی نیست. این یک فرض نیست که کسی بگوید نجات یافته است. یوحنا از طریق واضح و روشن می‌گوید: آنکه حقیقتاً به خداوند عیسی ایمان دارد می‌داند که حیات جاودانی دارد.

ج) اطمینان در دعا (5:14-17)

5:14، 15 وقتی ما می‌دانیم که حیات جاودان داریم، نیاز نیست بگوییم بلکه فقط کافی است با اطمینان پشت سر خداوند حرکت کنیم. یوحنا این اطمینان را در آیات 14 و 15 توضیح می‌دهد. ما می‌دانیم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم، ما را می‌شنود یعنی دعا‌های ما را و به آنها جواب می‌دهد. ما به راستی از دعا برای چیزی که در اراده خدا نیست می‌ترسیم. شاید شخصی بگوید: «ولی من چگونه می‌توانم اراده خدا را بدانم؟» در کل، جواب این است که اراده خدا به ما در نوشته‌های کتاب مقدس مکشوف شده و بنابراین ما باید کلام را طوری بخوانیم که در آن به اراده خدا بهتر پی برده و بدانیم که چگونه می‌توانیم از روی آگاهی بیشتری دعا کنیم.

5:16 یوحنا مثالی می‌زند که رد آن ایماندار می‌تواند در دعا اطمینان داشته باشد، ولی همچنین نمونه‌ای را ذکر می‌کند که در آن اطمینان از جواب دعا محال است اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. این احتمالاً موردی است که یک مسیحی ایماندار را می‌بیند که در عملی گناه آلود سلوک می‌کند. این گناهی طبیعی نیست که شخص با ارتکاب آن به موت روحانی برسد. در چنین مثالی، ایمان می‌تواند برای احیا و آزادی شخص خطاکار دعا کند، و خدا به شخص خاطی حیات می‌بخشد البته اگر گناهش منتهی به موت نباشد.

از طرفی دیگر، گناهی منتهی به موت هست، و یوحنا رسول می‌گوید: «به جهت آن نمی‌گویم که دعا باید کرد».

ملاحظات در باب گناه منتهی به موت

این غیر ممکن است که بگوییم با قطعیت گناه منتهی به موت چیست و شاید آسان‌ترین راه این باشد که تفاسیر پذیرفته شده متعدد را به طور فهرست وار بیان کنیم و بگوییم به نظر کدامیک صحیح می‌آیند.

1. بعضی احساس می‌کنند که گناه منتهی به موت، اصراری است که ایماندار در انجام گناهی می‌ورزد و آن را اعتراف

نمی‌نماید. در اول قرن‌تین 11:30، ما می‌خواهیم که بعضی بخاطر شرکت ناشایست در شام خداوند بدون تفتیش خودشان مرده‌اند.

2. دیگران احساس می‌کنند که گناه منتهی به موت به قتل اشاره می‌کند. اگر یک مسیحی در لحظه‌ای منترل را از دست بدهد و شخص دیگری را به قتل برساند، پس ما نباید آزادانه بتوانیم برای رهایی او از مجازات مرگ دعاکنیم چون خدا گفته است: «هر که خون انسانی را بریزد، خونش ریخته شود».

3. هنوز هم هستند کسانی که احساس می‌کنند این گناهی که در اینجا بدان اشاره شده کفر به روح القدس است. خداوند عیسی گفت کسانی که معجزات او را به قدرت بلعزبول نسبت دادند یعنی معجزاتی که روح القدس بظهور رسانیده بود به رئیس دیوها نسبت دادند، گناهی غیر قابل بخشش مرتکب شده‌اند که هیچ بخششی در آن دوران یا دوران آینده برای چنین گناهی وجود نداشته و نخواهد داشت.

4. دیگران معتقدند که این یک شکل خاص از گناه است که موسی یا هارون و حنایا و سفیره انجام دادند و خدا سریعاً آنها را داوری کرد.

5. آخرین توصیف از این گناه به ارتداد اشاره می‌کند، و ما معتقدیم که این نظریه بیش از بقیه با متن سازگار می‌باشد. یک مرتد کسی است که حقیقت بزرگ انجیل و ایمان مسیحی را شنیده و از روی آگاهی اعلان می‌کند که عیسی مسیح است و حتی ادعای مسیحی بودن می‌کند، اگر چه هرگز حقیقتاً نجات نیافته است. پس از اینکه او چیزهای نیکوی مسیحیت را تجربه کرد، کاملاً خداوند عیسی مسیح را و آن حقایق را انکار می‌کند. در عبرانیان 6، ما می‌آموزیم که این گناه منتهی به مرگ است. آنانی که این گناه را مرتکب می‌شوند راه فراری ندارند چون ایشان «پسر خدا را برای خود از مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند». یوحنا در کل رساله راجع به گنوسی‌ها سخن گفت. این معلمین کذب زمانی در مشارکت مسیحی بوده‌اند. آنها ادعا می‌کردند که ایماندار هستند. آنها حقایق ایمان را می‌دانستند، ولی سپس کاملاً به خداوند عیسی پشت کرده و اولوهیت او را و کمال کار رهایی بخش او را رد کردند. یک مسیحی نمی‌تواند در دعا برای احیای اینها آزاد باشد چون خدا در کلامش نشان داده است که آنها گناهی مرتکب شده‌اند که منتهی به موت است.

17:5 هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست. تمایزات زیادی در درجه این گناه وجود دارد، و گناهانی هستند که دارای ماهیت جدی بوده و منتهی به موت هستند.

ح) آگاهی از واقعیت‌های روحانی (5:18-20)

5:18 یوحنا از آیه 18 به بعد با اعلان حقیقت مسلم ایمان مسیحی نامه‌اش را بطرز خارق‌العاده به پایانی می‌برد. می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند. از این می‌توانیم مطمئن باشیم، که هر کس طبیعت آسمانی داشته باشد گناه نمی‌کند. دلیلش این است: کسی که از خدا تولد یافت، خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند. چنانچه در 3:9 دیده می‌شود این به ایماندار حقیقی اشاره می‌کند که خودش را از طریق طبیعت آسمانی‌اش حفظ می‌کند. هیچکس نیست که از شریر صدمه ندیده باشد.

5:19 جواب يك مسیحی به کسانی که ادعا می‌کنند دانش بیشتری دارند این است: ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است. یوحنا هیچ کلام تلویحی به کار نمی‌برد. او تنها دو قلمرو را مشاهده می‌کند - یا در او (خدا) یا در شریره همه انسانها چه نجات یافته و چه گم شده، و وضعیت ایشان به رابطه آنها با خداوند عیسی مسیح بستگی دارد. این هم جواب شما، گنوسی‌ها!

5:20 سومین حقیقت بزرگ تجسم است. ما آگاه هستیم که پس خدا آمده است. این زمینه‌ای است که یوحنا با آن رساله‌اش را شروع کرد و با آن نیز خاتمه می‌دهد. آمدن خداوند عیسی بر او به عنوان حق مکشوف شد یعنی خدای حق. خدای پدر فقط از طریق خداوند عیسی مسیح شناخته می‌شود. «پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است؛ همان او را ظاهر کرد». یوحنا اضافه می‌کند: و ما در حق یعنی در پسر خدا، عیسی مسیح هستیم. تأکید مجدداً بر این است که ما فقط زمانی می‌توانیم در خدا باشیم که در عیسی مسیح باشیم. «هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید». اوست خدای حق و حیات جاودانی به بیانی دیگر، یوحنا تعلیم گنوسی‌ها را رد می‌کند و می‌گوید که عیسی مسیح خداست و حیات جاودانی تنها در او یافت می‌شود.

9. درخواست پایانی (5:21)

در پایان، ما ترغیب نهایی را شاهد هستیم: «ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید». یوحنا رسول دارد در جواب می‌گوید: «مراقب هرگونه تعلیمی که بر خلاف واقعیت است باشید». او می‌خواهد ایمانداران خود را از هر تعلیمی که بر خلاف تعلیم اولیه رسولان است حفاظت کنند. هر تعلیم دیگری غیر از تعلیم اولیه رسولان در مورد خدا، بت پرستی است. در اینجا یوحنا از بت‌های سنگی و چوبی سخن نمی‌گوید. يك بُت يك جانشین یا يك خدای کاذب است که جای خدای حقیقی را بگیرد. در اینجا بت لزوماً يك چیز مادی نیست بلکه يك تعلیم غلط.

اسقف اعظم اسکندریه از این درخواست پایانی یوحنا تحت عنوان «يك سخن تکان دهنده» یاد می‌کند. ما نمی‌توانیم به زبانی فکر کنیم که در غالب آن بهتر بتوان این درخواست یوحنا

را شرح داد و از این رو تفسیر را با سخن تکان دهنده یوحنا
به پایان می‌رسانیم:
«ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید، آمین».